هويّتِ بورس

19 بهمن 1397

اين متن با همين نام در بهمن سال 1397 روي وبلاگ «شايد سخن حق» به صورت بخش‌بخش و در قالب 44 پست منتشر شد. از طريق اين نشاني مي‌توانيد مشاهده كنيد:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/864>

مطالبي از وبلاگتون رو خواندم در مورد بانك مطلب نوشته بوديد اما در مورد بورس اشاره اي نشده بود.

‌در مورد بورس ميشه مطالبي رو توضيح بدين؟

‌ايا سازگار بورس سازگاري هست مشابه با وضعيت بانكها؟

‌يعني از نظر قانون وشرع  باتوجه به شرايط و قوانين حلال ولي در كل همان رباست؟

‌مدل كلي بورس سالم است يا دچار مشكل؟يا بخشيهاي از اين مدل دچار ايراد مي باشد؟

‌مثلا خريد و فروش هاي كه روزانه صورت مي گيرد مشكل دارد يا نه؟

‌امروز سهامي خريد داري مي شود و فردا فروخته.اين مدل ايا ايراد دارد يا ندارد؟

‌

‌ايا جنسي كه موجود نيست امكان مبادله دارد؟يعني اشكال دارد يا ندارد خريد و فروش شود؟

‌مثلا معاملات سكه و اتي سكه در بورس ايراد دارد يا ندارد؟

‌ايا قاعده اي كه مي گوييد پول نبايد كار كند،در مورد بورس مصداق دارد؟

‌بورس هاي  خارجي  كار كردن چطور، ايراد دارد يا ندارد؟

‌مثلا فاركس؟

‌وايا مي توان به اين قاعده اكتفا كرد كه مي گوييد پول را از دست كفار در اوريد. و وارد بورس خارجي و فاركس شد؟

‌حجم نقدينگي بالاست و زير ساخت هاي توليد ضعيف و در موارد براي افراد امكان وارد شدن در توليد نيست  راه كار در شرايط كنوني چيست؟

‌

‌ممنون از سؤال‌تان

‌و عذر

‌از بابت اين‌كه نتوانستم تلفني پاسخ دهم

‌

‌شروع با يك مثال:

‌به دندان‌پزشك مراجعه مي‌كنيد

‌ظاهر دندان سالم است

‌بررسي مي‌كند

‌چيزي نمي‌بيند

‌ولي درد داريد

‌مسكن مي‌دهد:

‌روزي يك عدد از اين قرص مصرف كنيد!

‌

‌مدتي بعد

‌در يك مقاله پژوهشي

‌نشريه‌اي تخصصي

‌با مطالعاتي روبه‌رو مي‌شويد

‌اگر اهل تحقيق باشيد

‌فلان مركز در فلان كشور

‌روشي پيشرفته در دست بررسي

‌با استفاده از اشعه ايكس

‌عكس برداري از بافت درون دندان

‌

‌بله

‌با اين روش مي‌توان درد دندان شما را درمان كرد

‌به روشي بهتر

‌اما اين متد هنوز به بازار نيامده

‌تست خود را به پايان نرسانده

‌مجوّزهاي لازم را دريافت نكرده

‌شما بايد به درمان‌هاي رسمي بسنده كنيد!

‌

‌فقه هم علم است

‌گاهي بحث‌ها پژوهشي مي‌شود

‌فراتر از آن‌چه در عمل هست

‌آن‌چه مراجع فتوا مي‌دهند

‌فقه هم رشد دارد

‌متوقّف كه نيست

‌

‌از اين زاويه كه بنگريم

‌ما در عمل به فتواي مرجع خود عمل مي‌كنيم

‌چه بانك باشد و چه بورس

‌تقليد مي‌كنيم و مانعي هم نيست

‌به آن‌چه به حجيت رسيده

‌اما در بحث

‌وقتي در حال مطالعه‌ايم

‌تحقيق

‌به فراتر از آن‌چه هست مي‌نگريم

‌توجه داريم

‌در تلاش براي نوآوري

‌درك بهتري از شرايط

‌براي ارتقاء مرزهاي دانش

‌

‌بورس چيست واقعاً؟!

‌اين سؤال مهمي‌ست

بورس چيست واقعاً؟!

‌اين سؤال مهمي‌ست

‌

‌ما يك روز از بانك ناراضي شديم

‌وقتي فهميديم پول چيست

‌اين‌كه پول را كالا كرده‌اند

‌در حالي كه قرار بود وسيله مبادله باشد

‌وقتي تورّم

‌بالاجبار شد از لوازم پول

‌اساساً بانكداري، [پونزي](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%B1%D9%81%D9%86%D8%AF_%D9%BE%D8%A7%D9%86%D8%B2%DB%8C) شد

‌مشابه همين شركت‌هاي هرمي

‌خب چه گفتيم با خود؟

‌بورس بهتر است

‌بورس كالاست

‌بورس واقعي‌ست

‌بورس سهامي‌ست كه تورّم ندارد

‌چون قابل چاپ توسط بانك مركزي نيست

‌چون قابل اعتبار و خلق توسط ساير بانك‌ها

‌يك عدد نيست كه با سند ِ بدهي توليد شود!

‌

‌در يك نگاه سنّتي

‌در يك نگاه بدوي و ابتدايي

‌بورس خيلي هم اسلامي‌ست

‌اسلامي‌تر از هر بانكي

‌بانك مال ِ مرا قرض مي‌گيرد

‌تا كار كند و در سود شريك باشد

‌يا وكيل باشد

‌تا پول را وام دهد و در سود وام‌گيرنده شريك

‌اين‌جا بحث ربا داغ است

‌محلّ دقّت

‌اين‌كه سود قطعي باشد يا نباشد

‌تمام اين نكات فنّي داخل مي‌گردد

‌

‌اما بورس

‌خيلي ساده

‌من در سرمايه‌هاي يك كارخانه شريكم

‌سرمايه‌هاي منقول و غيرمنقول

‌سهم خريده‌ام

‌مشاركت كرده‌ام

‌سود هم كه قطعي نيست

‌كاملاً نوسان دارد

‌كارخانه خوب اگر كار كند

‌سود بيشتري نصيبش مي‌شود

‌مجمع عمومي تشكيل

‌گاهي اين سود اضافه را بدل به سرمايه بيشتر مي‌كنند

‌سرمايه كارخانه افزايش مي‌يابد

‌آن مقدار هم كه سرمايه نشد

‌به عنوان سود تقسيم مي‌شود

‌سود سهام‌داران

‌اين كه خيلي شرعي‌ست

البته يك گزينه ديگر هم دارد

‌براي سودآوري

‌ارزش سهام كارخانه بالا رود!

‌

‌چه؟!

‌ارزش سهام بالا رود؟!

‌اين يعني چه؟!

‌چطور مي‌شود كه ارزش سهام كارخانه بالا رود

‌يا عجيب‌تر از آن

‌پايين بيايد؟!

‌مگر سهام در مقابل سرمايه نبود

‌مگر سرمايه كم و زياد مي‌شود؟!

‌

‌اين‌جاست كه نياز به تحقيق بيشتر پيدا مي‌كنيم

‌بورس را بهتر بشناسيم

‌بورس هم مثل پول

‌در كلاه‌برداري افتاده است

‌ديگر معادل سرمايه نيست

‌اين دروغي‌ست كه به ما گفته مي‌شود

‌يا شايد هم خود ما

‌به ديگران مي‌گوييم

‌براي اين‌كه سود خود را از بورس ببريم!

‌

‌اقتصاد سرمايه‌داري بيمار است

‌از ابتدا بيمار زاده شد

‌از همان روزي كه در كتاب ثروت ملل

‌توسط آدام اسميت پردازش شد

‌از همان روز مريض بود

‌زيربنايي نادرست داشت

‌آدام اسميت خيلي خوش‌بين بود

‌مي‌گفت زمين كشاورزي‌اي را تصوّر كنيد

‌جاده‌هايي در آن لاجرم هست

‌نمي‌شود نباشد

‌براي جابه‌جايي و حمل و نقل

‌پس به اندازه همين جاده‌ها

‌نمي‌توانيم كشاورزي كنيم

‌جا كم مي‌آوريم يعني

‌حالا اگر جاده‌ها را بر آسمان رسم كنيم

‌اگر پل بزنيم يعني

‌جاده‌ها روي زمين نباشد

‌سطح زير كشت افزايش مي‌يابد خب

‌چرا نمي‌فهميد؟!

‌

‌يعني چه؟!

‌مي‌گفت در معاملات داخلي

‌داخل يك كشور

‌ما به بانك اعتماد مي‌كنيم

‌بانك سكه‌هاي ارزشمند ما را مي‌گيرد

‌سكه‌هايي فلزي كه ارزش آن‌ها مال ِ خودشان است

‌ارزش ذاتي دارند مثلاً

‌طلا يا نقره يا مس يا هر چيز ديگر

‌اين سكه‌ها ارزشمند هستند

‌چه دست ما باشند

‌چه دست بانك

‌اما بانك

‌به ما كاغذهايي مي‌دهد به نام اسكناس

‌يا چك

‌يا مثل امروز

‌يك كارت اعتباري مغناطيسي

‌فلز چه شد؟!

‌آزاد شد

‌طلا و نقره و مس رها

‌افتاد دست بانك

‌با آن چه مي‌كند؟!

‌در معاملات خارجي به كار مي‌اندازد

‌و در معاملات داخلي

‌ما مردم

‌همه‌مان با كاغذ كار مي‌كنيم

‌با پول

‌جايگزين سكه‌هاي حقيقي

نتيجه:

‌ما معامله‌مان را مي‌كنيم

‌خريد و فروش‌مان را

‌و بانك هم

‌طلا و نقره را

‌براي معامله با ساير كشورها به كار مي‌گيرد

‌خريد و فروش مي‌كند

‌و ناگهان چه مي‌شود؟!

‌ثروت كشور دو برابر مي‌گردد

‌در كسري از ثانيه

‌چرا؟!

‌من يك سكه داشتم

‌با آن نان خريدم

‌افتاد دست نانوا

‌او داد قصاب

‌گوشت خريد

‌او هم لوله‌كش

‌او هم بنا

‌ولي حالا

‌آن سكه دست بانك است

‌و من يك اسكناس دارم

‌آن را مي‌دهم نان مي‌خرم

‌نانوا به قصاب

‌او به لوله‌كش

‌چه را؟

‌يك برگه كاغذ را

‌كه روي آن نوشته «قابل پرداخت با سكه»

‌يعني قابل تبديل

‌قابل بازگشت به همان سكه‌اي كه از ابتدا بود

‌سكه چه شد؟

‌سكه خودش قدرت خريد داشت

‌قدرت معاوضه

‌بانك هم آن را كه خودش استفاده نمي‌كند

‌مي‌دهد به يك تاجر

‌بدهد به خارجي و جنس وارد كند

‌چي؟

‌كالا بخرد؟

‌با كدام سكه؟

‌با سكه من؟

‌يعني چه؟

‌يعني هم اسكناس من توان خريد دارد و هم سكه‌ام؟

‌عجب!

‌

‌آري اين را آدام اسميت مي‌گفت

‌با مثال زمين كشاورزي‌اش

‌حالا من از يك سكه

‌دو بار استفاده كرده‌ام

‌من كه نه

‌كشور من

‌پس ثروتمند شديم

‌چرا؟!

‌زيرا توان خريد دوبرابر پيدا كرده‌ايم

‌من با اسكناسي خريد مي‌كنم كه خودش ارزشي ندارد

‌ارزشي ذاتي

‌چون بانك آن را به پشيزي چاپ مي‌كند

‌و تاجر نيز

‌كالايي را مي‌خرد

‌با همان سكه‌اي كه در حقيقت مال ِ من است!

اسميت اشتباه كرد

‌و آثار وحشتناك آن را امروز مي‌بينيم

‌اسميت نفهميد كه وقتي سكه را كپي مي‌كنيم

‌ارزش آن كه دو برابر نمي‌شود

‌ولي

‌با ارزشي دو برابر وارد بازار مي‌گردد

‌يعني تقاضا را دو برابر مي‌كند

‌اين كجايش افزايش ثروت است

‌اين افزايش نامتناسب تقاضاست

‌اين همان تورّم است

‌همان نقديندگي‌ست

‌همان دروغي‌ست كه نظام سرمايه‌داري به ما گفت است

‌كاپيتاليزم

‌

‌ماركس اين چالش را خوب فهميد

‌تحليل درستي كرد

‌او پا را فراتر گذاشت

‌ارزش سكه را هم توصيف كرد

‌خود آن فلزي كه سكه مي‌شود

‌براي استخراج نياز به كار دارد

‌كاري كه ميزان آن مشخص و معين است

‌و ما آن را درك مي‌كنيم

‌پس سكه

‌طلا يا نقره يا مس

‌كار انباشته است

‌كاري كه براي استخراج آن فلز انجام پذيرفته

‌و معمولاً انجام مي‌پذيرد

‌اما اسكناس

‌اسكناسي كه معادل آن قرار داده مي‌شود

‌با كاري كمتر به دست آمده

‌توليد شده يعني

‌و ثروت

‌ثروت يك كشور

‌به ميزان سكه يا اسكناسي كه در اختيار دارد نيست

‌به قدرت خريد آن نيست

‌بلكه به توليد است

‌به ميزان محصولي كه پديد آورده است

حالا به بازار آزاد باز گرديم

‌نظريه آدام اسميت

‌عرضه تغييري نكرده

‌چون به اندازه يك سكه توليد صورت گرفته

‌ولي تقاضا

‌به اندازه دو سكه شده

‌زيرا هم سكه دارد فشار بر بازار تقاضا مي‌آورد

‌و هم كپي آن

‌اسكناس

‌چقدر ساده

‌يعني آدام اسميت مطلبي به اين سادگي را نفهميد؟!

‌

‌خب چه مي‌شود

‌تقاضا دو برابر ِ توليد شده

‌ما خيال مي‌كنيم ثروتمند شده‌ايم

‌چون دو برابر گذشته قدرت خريد داريم

‌شخص من و شما نه

‌كشورمان

‌برآيند جامعه منظور است

‌ولي اين دو برابر تقاضا

‌از يك سهم در توليد ناشي شده

‌بنابراين

‌كشور تبديل مي‌شود به خريدار

‌چون توان خريد محصولي را دارد كه توليد نشده

‌حالا دو راه بيشتر پيش روي ما نيست

‌يا بايد بپذيريم كه قيمت‌ها دو برابر شود

‌اگر عرضه را افزايش ندهيم

‌يا جنس از خارج وارد كنيم

‌تا تعادل عرضه و تقاضا را حفظ كنيم

‌تا قيمت افزايش نيابد

‌اما

‌در مقابل بايد چه چيز صادر كنيم؟

‌چه چيز در مقابل اين واردات خارج مي‌شود؟!

‌طلا

‌درست است؟

‌همان سكه‌هايي كه مال ما بود

‌بانك داد به تاجر

‌او داد تا جنس بگيرد

‌حالا كالا وارد شده

‌ولي طلا خارج شده

‌اين روند تا كجا مي‌تواند ادامه بيابد؟

وقتي كه ديگر اسكناس‌ها بدون پشتوانه هستند و عملاً قلاّبي

‌پل‌هايي كه آدام اسميت مي‌‌خواست بالاي زمين كشاورزي بزند

‌تا بشود روي زمين بيشتري كشاورزي كرد

‌حالا پل‌ها هستند

‌ولي زميني ديگر نيست

‌كجا كشاورزي كنيم؟!

‌

‌حالا همه اين‌ها مربوط به دو برابر شدن پول بود

‌نظريه آدام اسميت

‌هر سكه يك كپي پيدا مي‌كرد

‌سكه آزاد مي‌شد و مستقل به كار مي‌افتاد

‌كپي اما

‌مي‌ماند و به جاي سكه كار مي‌كرد

‌ولي اين پايان راه نبود

‌بانك با اين معادله زمين خورد

‌چطور؟!

‌

‌من بانك‌دار

‌قرار بود پول مردم را بگيرم و اسكناس بدهم

‌گرفتم و دادم

‌نتيجه اين كارم تورّم شد

‌بي‌ارزش شدن پول

‌ولي من كه سرمايه‌اي جز همين پول ندارم

‌سكه‌ها را كه دادم رفت

‌باقي نمانده

‌هر چه مانده بدهي‌ست

‌بدهي من به اين مشتري

‌و طلبي كه از آن مشتري دارم

‌حالا سود مرا كه مي‌دهد؟

‌بدهكار اگر چه به من سود مي‌دهد

‌اما اين سود با نرخ تورّم خنثي مي‌شود

‌چون قيمت‌ها افزايش يافته

‌من كه نمي‌توانم سود را باز هم افزايش دهم

‌مشتري قبول نمي‌كند

‌رقبا هم هستند

‌با سود كمتر وام مي‌دهند

‌

‌بانك‌دارها اين‌جا بود كه «آينده‌خور» شدند

‌اين‌كه از آينده بخورند

‌آينده‌اي كه هنوز نيامده

‌اما مي‌شود امروز از آن خورد

‌چگونه؟!

باز هم خيلي ساده

‌طلب‌هاي‌شان را تبديل به سرمايه كردند

‌جدي؟!

‌آري

‌مگر مي‌شود؟!

‌كردند و شد

‌امروز در تمام بانك‌هاي دنيا

‌بدهي‌هاي مردم به بانك

‌يا بدهي دولت به بانك

‌جزء سرمايه‌هاي بانك محسوب مي‌شود

‌يعني پولي كه بانك دارد

‌همين الآن

‌در اختيارش!

‌آن را مي‌تواند وام دهد و سود بگيرد

‌درست مثل ساير سرمايه‌هايي كه واقعاً در اختيار دارد

‌

‌توضيح بيشتر:

‌هزار تومان پول جمع كرده‌ام

‌از مردم

‌كساني كه به من پول سپرده‌اند

‌تا ماه بعد بيايند و هزار و صد تومان بگيرند مثلاً

‌پول را مي‌دهم به يك تاجر

‌يا توليدكننده

‌هزار تومان مي‌دهم به او

‌كه برود و كار كند

‌ماه بعد هزار و دويست تومان به من بدهد

‌پس من يك سند دارم

‌كه طلب‌كارم

‌از كي؟

‌از آن تاجر

‌چقدر؟

‌هزار و دويست تومان

‌من همين امروز طلبكار هستم

‌اين طلب را فرض مي‌كنم پول نقد است

‌مگر پول نقد چيزي جز يك برگه كاغذ بدهي نبود؟

‌كه نشان مي‌داد من به مردم بدهكارم

‌همان اسكناس ديگر

‌اسكناس يك برگه بدهي‌ست

‌حالا يك كاغذ بدهي هم من در اختيار دارم

‌كه مي‌گويد از آن تاجر طلبكار هستم

‌خب اين را هم مي‌توانم وام بدهم

‌به يك تاجر ديگر

‌تاجر شماره دو

‌حالا تاجر شماره دو از من هزار و دويست تومان قرض مي‌گيرد

‌من هم سند طلبكاري‌ام را نشان مي‌دهم

‌و او بايد هزار و سيصد تومان ماه بعد برايم پس بياورد

‌در مقابل پولي كه از من قرض گرفته است

‌نپرسيد كدام پول

‌من هزار و دويست طلب داشتم ديگر

‌اين سند خودش مي‌شود پول

‌حالا من ماه بعد بايد صد تومان به مشتري يك پس بدهم

‌به عنوان سود

‌در حالي‌كه قرار است صد تومان از تاجر يك سود بگيرم

‌و دويست تومان از تاجر دو

‌تازه سرمايه‌ام هم كه قبلاً هزار تومان بود

‌هم‌اكنون شده دو هزار تومان

اين چرخه پايان ندارد

‌ته يعني

‌چون اين بار به تاجر سه

‌هزار و سيصد تومان سند طلبم از تاجر دو را نشان مي‌دهم

‌و نتيجه

‌به او وام مي‌دهم و او بايد هزار و چهارصد تومان پس بياورد!

‌

‌شوخي مي‌كنم؟!

‌يعني خيال مي‌كنيد الكي‌ست؟!

‌اين عين واقعيت است

‌برويد و ببينيد

‌مطالعه كنيد

‌درست همين كاري‌ست كه بانك‌ها هر روز در حال انجام‌اند

‌بدهي‌ها را نقد حساب مي‌كنند

‌در حقيقت از آينده مي‌خورند

‌پولي كه قرار است روزي بگيرند را

‌امروز وام مي‌دهند

‌اين يك سيستم سراسر پونزي‌ست

‌سيستمي كه - مثلاً - مي‌گويند از نظر قانوني ممنوع و خلاف است!

‌

‌البته بانك مركزي ابزاري براي كنترل دارد

‌[نرخ سپرده قانوني](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D9%BE%D8%B1%D8%AF%D9%87_%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86%DB%8C)

‌براي اين‌كه بانك ناگهان ورشكست نشود

‌وقتي دو سه نفر آمدند پول خود را پس بگيرند

‌قانون ما اجازه نمي‌دهد كه زير ده درصد بيايد

‌اگر چه بانك مركزي از مجلس خواست كه اين كار را بكند

‌ولي مجلس نپذيرفت

‌ده درصد ماند

‌يعني چه؟

‌يعني وقتي من هزار تومان از مشتري گرفتم

‌فقط حق دارم 90 درصد آن را وام بدهم

‌به تاجر يك

‌نهصد تومان

‌البته كه تاجر يك هم بايد مثلاً نهصد و پنجاه تومان به من برگرداند

‌خب اين شد طلب

‌اين را نقد مي‌كنم

‌حالا به تاجر دو مي‌خواهم وام بدهم

‌از نهصد و پنجاه تومان

‌ده درصد را كنار مي‌گذارم

‌پولي كه در كار نيست

‌ده درصد فرضي را

‌از سند بدهي او

‌مي‌ماند 90 درصد

‌يعني 855 تومان

‌اين را به تاجر دوم وام مي‌دهم

‌وقتي قرار شد كه او نهصد تومان مثلاً به من پس بدهد

‌باز هم ده درصد كم مي‌كنم

‌810 تومان

‌اين را هم به تاجر بعدي وام مي‌دهم

‌هي كمتر مي‌شود

‌يك روش براي كنترل بانك‌ها

‌تا نتوانند بي‌نهايت پول خلق كنند

‌ميرا باشد

‌در هر وام كم‌تر شود

اما

‌جالب قضيه

‌اين خبر است

‌[نسبت موثر سپرده قانوني](https://www.cbi.ir/showitem/16591.aspx) معادل 2.1 درصد است

‌اين ديگر شاهكار است

‌بانك مركزي هم سندبازي كرده

‌سپرده قانوني‌اي كه نبايد زير 10 درصد باشد را

‌تا 2 پايين آورده

‌افسار بانك‌ها را شل كرده

‌تا هر چه كه مي‌خواهند بيشتر پول بسازند

‌آدام اسميت مي‌گفت دو برابر

‌حالا چند صد برابر

‌مدام كپي مي‌شود

‌كپي از روي كپي

‌باز هم كپي

‌از چه؟

‌از سكه‌اي كه كار ِ انباشته شده بود

‌حالا ديگر كاري انجام نشده

‌يعني توليدي نبوده

‌ولي پول آن هست

‌پولي كه از توليد به دست نيامده

‌اين يعني چه؟!

‌يعني صدها برابر فشار به بازار

‌در سمت تقاضا

‌نقدينگي سر به فلك مي‌گذارد

‌تورّم بيچاره مي‌كند

‌

‌نتيجه اين پول‌سازي واضح است

‌پول هر روز كاهش ارزش پيدا مي‌كند

‌به صورت قهري

‌در آمريكا هم همين بوده

‌در ايران هم

‌اما كالا

‌ارزش خود را حفظ مي‌كند

‌زيرا توليد پشت آن است

‌هر كالا، انباشته‌اي از كار است

‌پس ارزش واقعي دارد

‌

‌ثروتمندان جامعه اين‌ها هستند

‌كساني كه پول را بدل به كالا مي‌كنند

‌تا از دست نرود

‌كسي كه ملك دارد

‌زمين دارد

‌ماشين دارد

‌انباري پر از مواد غذايي مثلاً

‌هر چه كه پول نباشد

‌زيرا بانك‌ها فقط مي‌توانند پول را باد كنند

‌توليد حبابي

‌كالا را كه نمي‌توانند!

چرا از بحث بورس دور شدم؟

‌كه در اين‌جا دوباره نزديك شوم

‌بورس ديگر پول نيست

‌بازار سهام است

‌سهام، واقعي هستند ديگر

‌پس ثروت‌داران را جلب مي‌كند

‌جايي كه مي‌توانند مطمئن باشند پول فريب‌شان نمي‌دهد

‌و دچار تورّم نمي‌گردند

‌

‌اين نگاه اوليه است

‌ولي اين بازار هم

‌دچار آسيب شد

‌عرض مي‌كنم چطور

‌

‌كارخانه يك ملك بزرگ دارد

‌به ارزش 100 ميليون مثلاً

‌كلّي دستگاه براي توليد

‌آن هم به ارزش 100 ميليون

‌مقداري هم سرمايه نقدي

‌كه مواد اوليه مي‌خرد و توليد كه مي‌كند

‌هميشه اين سرمايه نقدي را ثابت نگه مي‌دارد

‌فرض 10 ميليون

‌پس اين كارخانه روي هم 210 ميليون سرمايه دارد

‌امروز سهامي عام مي‌شود

‌مي‌آيد روي تابلوي بورس

‌تبديل مي‌كنند به سهم‌هاي هزار توماني فرض

‌دويست و ده هزار سهم مي‌دهد

‌من هزار سهم مي‌خرم

‌يك ميليون تومان هم پول مي‌دهم

‌

‌يك ماه مي‌گذرد

‌كارخانه ده ميليون فروش داشته

‌نه ميليون آن هزينه است

‌دستمزد كارگر

‌استهلاك دستگاه‌ها

‌آب و برق و گاز و مواد اوليه هم

‌يك ميليون سود خالص

‌تقسيم مي‌شود بين دويست و ده هزار سهم

‌تقريباً هر سهم پنج تومان سود داشته

‌و من چقدر؟

‌پنج هزار تومان

‌چون هزار سهم دارم

‌خب تا اين‌جا منطقي‌ست

‌

‌قيمت ملك هم بالا رفته

‌و قيمت دستگاه‌ها

‌به خاطر تورّمي كه بانك‌ها با توليد پول ايجاد كرده‌اند

‌ارزش ملك دو برابر شده

‌دستگاه‌ها هم

‌پس سرمايه كارخانه امروز 410 ميليون شده است

‌و ارزش هر سهم

‌رسيده به 1900 تومان

‌و من چون هزار سهم داشتم

‌دارايي من امروز 900 هزار تومان رشد كرده

‌يك ميليون آورده داشتم

‌حالا مالك يك ميليون و نهصد هزار تومان شده‌ام

‌چرا؟!

‌

‌چون ارزش سهام بالا رفته؟

‌يا چون ارزش پول پايين آمده؟

‌طبيعي‌ست

‌وقتي بانك‌ها هر روز بدهي‌ها را نقد فرض مي‌كنند

‌و دوباره وام مي‌دهندشان

‌پول هر روز ضعيف‌تر مي‌شود

‌سهام كه تغييري نكرده

‌سرمايه افزايش نيافته

‌واحد پول تغيير كرده

‌ديروز سانتي‌مترها اين‌قدري بودند

‌هر سانتي‌متر اين‌قدر

‌حالا كوچك شده

‌سانتي‌متر آب رفته

‌چوبي كه ده سانتي‌متر بود ديروز

‌امروز نوزده سانتي‌متر حساب مي‌شود

‌آيا چوب درازتر شده؟

‌خير

‌واحد ارزش‌گذاري چوب تغيير كرده

‌همين

‌به همين سادگي!

خب اگر اين باشد

‌پس اين همه بلوا در بورس براي چيست؟

‌همه سهام‌ها با هم بالا مي‌روند

‌متناسب با تورّم

‌يعني دقيقاً همان نرخ تورّم است ديگر

‌سهام همه شركت‌ها

‌همه كارخانه‌ها

‌

‌البته استثناء هست

‌يكي ورشكست مي‌شود

‌به خاطر مديريت غلط

‌ديگري پيشرفت مي‌كند

‌توليد خود را افزايش مي‌دهد

‌به دليل مديريت بهتر

‌مگر چند تا اين‌طورند؟!

‌مگر چقدر از اين اتفاق‌ها در سال مي‌افتد؟!

‌پس چرا بورس اين‌قدر تلاطم دارد

‌هر روز

‌هر ساعت اصلاً

‌گاهي به ثانيه و صدم ثانيه هم مي‌رسد

‌نرخ‌هاي روي تابلوي اصلي بورس

‌تغييراتشان!

‌

‌اين هم بازي‌ست

‌يك بازي سرمايه‌داري ديگر

‌روشي ديگر كه سرمايه‌داري ساخته است

‌پس از اين‌كه از ساخت بانك راضي شد

‌و حال ِ آن را برد!

‌

‌يادتان هست كودك بوديم

‌بچه‌هاي محل آدامس فوتبالي مي‌خريدند

‌عكس آن را جمع مي‌كردند

‌مي‌گفتند اگر همه شماره‌ها را داشته باشي

‌يك توپ فوتبال واقعي جايزه مي‌دهند

‌بعد با هم بازي مي‌كردند

‌يك پديده جديدي حادث شد

‌يك عكس او مي‌گذارد

‌يك عكس ديگري

‌با كف دست مي‌زدند روي عكس‌ها

‌عكس‌هايي كه به پشت روي زمين بودند

‌در كوچه

‌اگر هر دو بر مي‌گشت

‌مال او مي‌شد

‌برنده بر عكس‌هايش مي‌افزود

‌در هر بازي!

‌

‌مثالي ديگر

‌داروغه در كارتون رابين هود

‌مي‌خواهد سكه‌هاي فقيري را بدزدد

‌سكه به دست پيش مي‌آيد

‌اما

‌سكه‌اش را به قدري محكم مي‌كوبد

‌كه ته ليوان فلزي را مرتعش ساخته

‌همه سكه‌هاي درون ليوان بالا مي‌آيند

‌همراه با همان يك سكه خودش

‌حالا مالك همه‌شان شده است

‌روي هوا مي‌قاپد و مي‌رود

بورس اين شده

‌سرمايه‌داران اصلي سهام

‌كساني كه پول هنگفتي براي معامله مي‌آورند

‌سبد سهام تشكيل مي‌دهند و بازار را دست مي‌گيرند

‌آن‌ها تصميم مي‌گيرند كه امروز

‌با سهام كدام شركت بازي كنند

‌تا به روش داروغه ناتينگهام

‌سهام مردم سطح پايين را بالا بكشند

‌مال خود كنند يعني

‌عجب!

‌اين‌جا هم سيستم پونزي سر و كله‌اش پيدا مي‌شود

‌كسي كه بيشتر دارد

‌مال ِ كساني كه كمتر دارند را بالا مي‌‌كشد

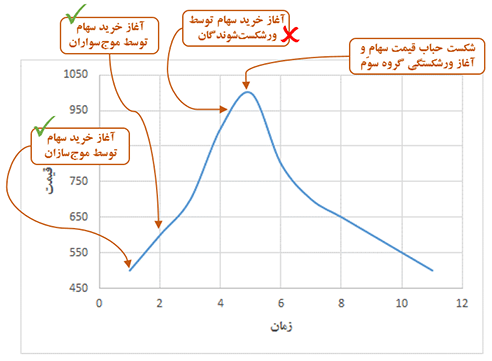
‌اما چون تعداد آن افراد زياد است

‌اگر از هر كدام مقدار كمي بدزدد

‌براي خودش خيلي خواهد شد

‌آن افراد هم ضرر خيلي معتني‌بهي نكرده‌اند

‌

‌

‌

‌چطور؟!

‌منحني افزايش و كاهش قيمت سهام را بنگريد

‌وقتي روي ضلع صعودي مي‌رود

‌وقتي شيب منحني مثبت است

‌قيمت در حال افزايش

‌چون يك موج‌ساز دارد مي‌خرد

‌همان سرمايه‌داري كه مي‌خواهد سكه‌اش را بكوبد

‌تا تمام سكه‌هاي فقير را بگيرد

‌او روي شيب صعودي مي‌خرد

‌اوايل شيب يعني

‌نسل دومي‌ها

‌طبقه پايين‌تري‌ها

‌هول مي‌شوند و خريد را شروع مي‌كنند

‌زيرا آن‌ها هم سيستم بورس را شناخته‌اند

‌اگر چه قادر نيستند يك موج بسازند

‌ولي موج‌سواري را فرا گرفته‌اند

‌آن‌ها كه خريد را آغاز مي‌كنند

‌شيب منحني افزايش مي‌يابد

‌سريع‌تر قيمت را بالا مي‌برد

‌ارزش سهام را

‌كدام سهام؟!

ارزش سهام كه وابسته به ارزش سرمايه بود

‌اصلاً سهام كه چيزي جز سرمايه نبود

‌مگر سرمايه شركت افزايش يافته؟

‌نه

‌آيا تورّم سبب گران‌تر شدن سرمايه شده؟

‌نه

‌اين رشد از تورّم خيلي سريع‌تر است

‌پس اين رشد مربوط به چيست؟!

‌مربوط به بازار آزاد است

‌دست نامرئي آدام اسميت اين‌جا هم فلج است

‌نمي‌تواند به درستي كار كند

‌او مي‌گفت مي‌كند

‌ولي مي‌بينيم كند است

‌اگر بكند هم، دير!

‌

‌سهام از سرمايه منفك شده

‌مستقل شده يعني

‌اين بزرگ‌ترين دزدي بورس است

‌فريب آن

‌درست مثل بانك

‌براي همين بود كه ابتدا بانك را توضيح دادم

‌اسكناس قرار بود نمادي از طلا و نقره باشد

‌طلا و نقره يعني سر جاي خودش باشد

‌اسكناس به جاي آن راه برود

‌بعد مستقل شد

‌اسكناس

‌ارزشي مستقل يافت

‌شد وسيله بازي در بانك

‌

‌بورس هم همين

‌سهامي كه قرار بود نمادي از سرمايه باشد

‌حالا مستقل از سرمايه

‌وسيله بازي سرمايه‌داري قرار گرفته

‌اما

‌سرمايه‌دار چطور از سهام بازي مي‌گيرد؟

سرمايه‌دار چطور از سهام بازي مي‌گيرد؟

‌گفتم كه

‌دست گذاشت روي يك شركت

‌يك سرمايه‌دار گاهي

‌و گاهي كنسرسيومي از آن‌ها

‌با تباني

‌يا بدون آن حتي

‌چشم‌شان به نشانه‌هاست

‌به سلطان‌ها

‌وقتي يكي از سلطان‌هاي بورس دست به مهره مي‌شود

‌خريد عمده مي‌كند

‌طبقه‌هاي بعدي فوري خبر شده

‌از علائم درك كرده

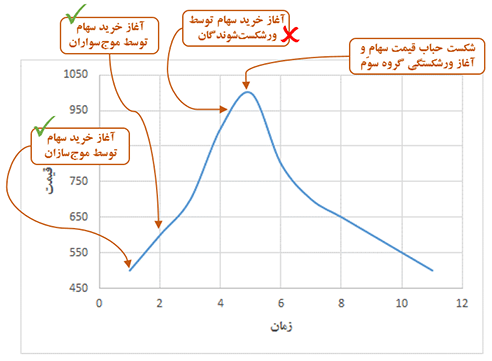
‌حمله مي‌كنند به خريد سهام آن شركت

‌تا در نيمه ابتدايي شيب مثبت نمودار قرار بگيرند

‌بخشي كه سود خالص دارد

‌چرا؟!

‌

‌

‌

‌خوب دقت كنيد

‌اين‌جا بحث سخت مي‌شود

‌نمودار موج افزايشي سهام را تصوّر كنيد

‌دو نيمه است

‌نيمه اول افزايش قيمت هر سهم است

‌و نيمه دوم

‌كاهش آن

‌نيمه اول را هم دو بخش كنيد

‌گنده‌ها اول ِ اول قرار مي‌گيرند

‌سهام را به قيمت اوليه مي‌خرند

‌يعني ارزان

‌يهو گران مي‌شود

‌گروه بعدي دست به كار شده و مي‌خرند

‌گران‌تر مي‌شود

‌حالا كف بورس اقدام به خريد مي‌كند

‌افرادي كه سرمايه كم دارند

‌اين‌ها تعدادشان زياد است

‌ولي سرمايه‌شان كم

‌اين‌ها سهام را از چه كساني مي‌خرند؟!

‌آها

‌اين‌جاست كه جالب مي‌شود

‌اين‌ها سهام را از آن اولي‌ها مي‌خرند

‌و بعد دومي‌ها

‌يعني بخش دوم نيمه اول نمودار سينوسي ِ تغيير نرخ سهام

‌مربوط به خريد عمده اين افراد مي‌شود

‌افرادي كه از شيب سريع گران شدن قيمت سهام شركت

‌به طمع افتاده‌اند

‌اين شركت خاصّ

‌آمده‌اند كه سودي ببرند

‌اما دير

‌چون خيلي زود نمودار به قله خود مي‌رسد

‌قله كجاست؟

‌

‌جايي‌كه قيمت سهام به اوج خود برسد

‌و بازار اشباع شود

‌آن‌جا قلّه است

‌جايي كه كف بازار سيراب شود

‌از آن‌جا سقوط آغاز مي‌گردد

يك‌بار ديگر با دقت عرض مي‌كنم

‌گروه اول موج را ايجاد مي‌كند

‌با خريد سريع و اندكي بالاتر از قيمت سهام

‌گروه دوم كه خبردار مي‌شود

‌شتابزده وارد گود خريد سهام مي‌شود

‌گروه سوم ديرتر خبر مي‌گردد

‌وقتي كه قيمت سهام بالا رفته

‌و هر روز دارد بالاتر مي‌رود

‌نمودار شيب مثبت محسوسي پيدا كرده

‌در اين نقطه

‌گروه اول و دوم سهام خود را آهسته عرضه مي‌كنند

‌مي‌ريزند در بازار

‌تا گروه سوم بخرند

‌افراد زيادي با سرمايه‌هاي اندك

‌وقتي بخش مؤثري از اين افراد خريد خود را كردند

‌ديگر مشتري نيست

‌تقاضاي مؤثر كم مي‌شود

‌اين گروه سوم به چه اميدي آمده بودند؟

‌كه گران‌تر بفروشند

‌ولي قيمت ثابت شده

‌به قله رسيده

‌حالا اين‌ها شست‌شان خبردار مي‌شود

‌مي‌فهمند كه وسط نمودارند

‌تجربه‌دارهايشان زود دست به كار فروش مي‌شوند

‌تا كمتر ضرر كنند

‌تا در نيمه دوم نمودار

‌در بخش اولش باشند

‌موج سواري در حال تكميل است

‌نمودار سقوط مي‌كند

‌قيمت به وضعيت اوليه بر مي‌گردد

‌با اندكي افزايش كه مربوط به تورّم است

‌ولي

‌تعداد زيادي از سهام‌داران ضرر كرده‌اند

‌به كه؟

‌يعني پولشان دست چه كسي رفته است؟

‌دست آن گروه‌هاي يك و دويي كه اول ِ موج بودند

‌گروهي كه موج را ايجاد كرده از همه بيشتر سود كرده

اين بازي بورس است

‌كه به صورت موازي و متوالي صورت مي‌گيرد

‌يعني چه؟

‌يعني كف بورس از كجا پول براي خريد سهام شركت الف مي‌آورند؟

‌خب سهام شركت‌هاي ديگر را مي‌فروشند معمولاً

‌پس تلاطم ايجاد مي‌شود

‌درست مثل يك دريا

‌سهام شركت ب كلّي افت كرده

‌

‌دريا كه آرام مي‌گيرد

‌وقت پيدايش يك موج جديد است

‌موج جديد دقيقاً از پايين‌ترين قسمت دريا آغاز مي‌شود

‌گروه ارشد حالا خيز برمي‌دارد

‌تا سهام بي‌ارزش ديگري را باارزش كند

‌اين‌بار شركت ب را موضوع قرار مي‌دهد

‌و...

‌

‌جالب اين‌كه ابزارهاي پيشرفته‌اي هم براي فريب دارند

‌هر روز هم مي‌سازند

‌مثلاً فلان بازار مي‌آيد و معاملات آيس‌برگ طراحي مي‌كند

‌كه چه؟

‌كه تو بتواني هزار سهم بفروشي

‌ولي روي تابلو بنويسند ده سهم

‌چرا؟

‌تا زمان تداوم يك موج را افزايش دهند

‌در حقيقت طول موج بيشتر كه بشود

‌سود گروه‌هاي اولي هم بيشتر مي‌گردد

‌تو چون سرمايه كلان داري

‌بازار با اين ترفند‌ها

‌با اين قوانين ناعادلانه

‌تو را جذب خود مي‌كند

‌تا موج‌سواري‌ات را به آن بورس خاصّ ببري

‌حالا آيس‌برگ كه خريد و فروش كني

‌سودت كه بيشتر شود

‌بازار هم سود خود را برده است

‌آن‌ها از هر معامله‌اي كميسيوني دارند

‌برنده قطعي و هميشگي آن‌ها هستند

‌

‌نمودارهاي پيچيده دارند

‌مثلاً كندل يا شمع

‌چهار مؤلفه را در يك ميله نمايش مي‌دهند

‌توسفيد يا توسياه

‌چهار قيمت در يك روز؛

‌لحظه باز شدن بورس

‌لحظه بسته شدن بورس

‌بالاترين

‌و پايين‌ترين قيمت فروش

‌كه چه؟!

‌تا بتوانند موج‌ها را به سرعت شناسايي كنند

‌براي موج‌سواري سرمايه‌داران!

بازار بورس مثل يك قمارخانه نيست

‌اين دروغ است

‌چون بورس اصلاً قمار نيست

‌اين نفهميدن بازار بورس است

‌

‌بورس يك فريب هرمي‌ست

‌گلدكوئيستي

‌با چه استدلالي؟

‌اين:

‌وقتي مقدار كمي از تعداد افراد زيادي بدزدي كه اميد دارند مقدار زيادي از ديگران بدزدند، مقدار زيادي دزدي كرده‌اي، بدون آن‌كه آن‌ها احساس كنند مقدار زيادي از دست داده‌اند!

‌

‌اين استراتژي و راهبرد اصلي معاملات پونزي‌ست

‌من دو نفر را تشويق مي‌كنم تا هر كدام پول زوري به من بدهند

‌و در مقابل

‌فرصت داشته باشند كه هر كدامشان از دو نفر ديگر پول زور بگيرند

‌آن‌ها قبول مي‌كنند

‌چون هر كدام يك تومان به من مي‌دهند

‌ولي دو تومان از زيرمجموعه خود مي‌گيرند

‌اين يعني يك تومان سود خالص

‌و بعد همه ما بالايي‌ها

‌در سود پاييني‌ها شريك كه باشيم

‌من از همه بيشتر سود مي‌كنم

‌بيشتر مي‌دزدم يعني

‌پله بعدي من هم

‌كمتر از من

‌همين‌طور مي‌رود پايين

‌همه با انتظار سود وارد مي‌شوند

‌اما اين زنجيره كه تا ابد ادامه نمي‌يابد

‌پس چرا چنين ريسكي مي‌كنند؟!

‌

‌آن‌ها مي‌فهمند كه دچار يك سيستم پونزي هستند

‌ولي دوست دارند در بخش برنده آن باشند

‌وقتي هزينه - فرصت مي‌كنند

‌مي‌بينند اگر در بخش برنده باشند مثلاً صدهزار برده‌اند

‌ولي اگر در بخش بازنده بيافتند

‌فقط يك تومان ضرر كرده‌اند!

‌

‌اين خميرمايه گلدكوئيست است

‌و تمام شبكه‌هاي هرمي

‌اين‌كه ضرر زياد بين افراد زياد تقسيم مي‌شود

‌تا به هر كدام ضرر كمي برسد

‌ولي سود آن

‌در تعداد افراد كمي منحصر مي‌ماند

‌پس تعداد زيادي از مردم ضرر كمي مي‌كنند

‌تا چند نفر

‌سود بسيار زيادي به دست آورند

‌

‌اين در بانك تكرار مي‌شود

‌همين در بورس هم

‌اين شده اساس نظام سرمايه‌داري

‌همان روش داروغه ناتينگهام

‌از ضررهاي كوچك سودهاي بزرگ پديد مي‌آيد

كف بورس هم ناراضي نيستند

‌آن‌ها هم گاهي شانس مي‌آورند و مي‌توانند در بخش‌هاي مياني نيمه اول نمودار قرار بگيرند

‌از صدقه‌سر يك موج‌ساز

‌آن‌ها هم به نوايي برسند

‌اگر هم يك روز ضرر كردند

‌سبد سهام دارند

‌همه تخم‌مرغ‌ها را كه در يك سبد نچيده‌اند

‌پس ضررشان خيلي زياد نيست

‌نابود نمي‌شوند

‌جالب اين‌كه همين قوانين را هم خود بورسي‌ها آموزش مي‌دهند

‌كه چه؟

‌كه افراد را متقاعد كنند در بورس باشند

‌به بورس بيايند

‌چون سرمايه‌دارها به اين ضررهاي كوچك نياز دارند

‌

‌استاد ما مثال جالب‌تري داشت

‌كه بنيان تمام اين تفكر را نشان مي‌دهد

‌و مكانيزم عمل آن را:

‌تصوّر كنيد دو ظرف شيشه‌اي را

‌هر كدام روي يكي از كفه‌هاي ترازو

‌مقدار مساوي آب در هر كدام اگر بريزيم

‌برابر هم مي‌ايستند

‌حالا

‌چند قطره آب به يك طرف اضافه مي‌كنيم

‌چه مي‌شود؟!

‌روشن است

‌چند ميلي‌متر پايين‌تر مي‌آيد

‌فقط چند ميلي‌متر

‌دوباره سيستم متعادل مي‌شود

‌يعني از حركت مي‌ايستد

‌ظرف اول چند ميلي‌متر پايين‌تر از ظرف دوم

‌اين اقتصاد سنّتي‌ست

‌بازار آزاد نيست

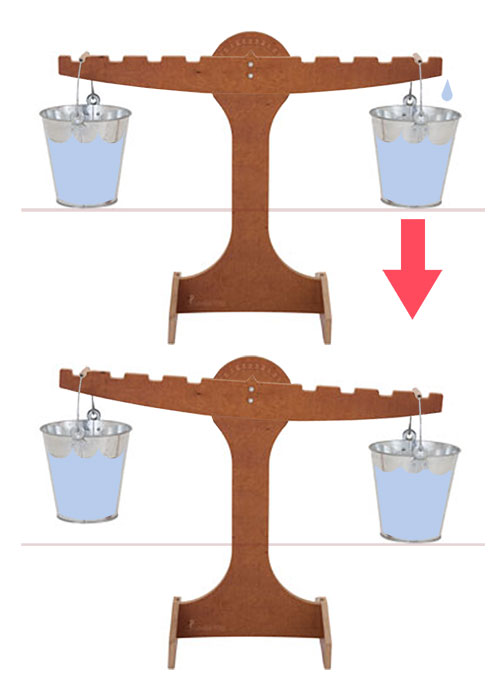
‌بانك ِ پول‌خلق‌كن در آن نيست

‌بورس ِ موج‌ساز در آن نيست

‌چرا؟

‌چون ارتباط بين ظرف‌ها قطع است

‌

‌

‌

‌اما

‌حالا اگر بياييم و از انتهاي ظرف‌ها

‌شلنگي متصل سازيم

‌كه دو ظرف به هم مرتبط شوند

‌اين‌جا قانون ظروف متصله خود را نشان مي‌دهد

‌حكومت مي‌كند

‌اين‌جا هم در ابتدا كه دو ظرف مقدار مساوي آب دارند

‌دو كفه ترازو برابر مي‌ايستد

‌اما

‌وقتي چند قطره آب را به يك ظرف اضافه كرديم

‌وقتي چند ميلي‌متر پايين‌تر رفت

‌قانون ظروف مرتبطه مي‌گويد كه بايد سطح مايع در هر دو مساوي باشد

‌پس مقداري آب از ظرف دوم به ظرف اول مكيده مي‌شود

‌تا دوباره سطوح برابر شوند

‌غافل از اين‌كه

‌با اين انتقال

‌وزن ظرف يك باز هم افزايش يافته است

‌حالا چند ميلي‌متر پايين‌تر مي‌رود

‌يعني چه؟

‌يعني مقدار زيادتري آب بايد از ظرف دو به ظرف يك منتقل شود

‌تا قانون ظروف مرتبطه نقض نشود

‌سطح مايع برابر بماند

‌در هر دو ظرف

‌در نهايت چه مي‌شود؟

‌معلوم است

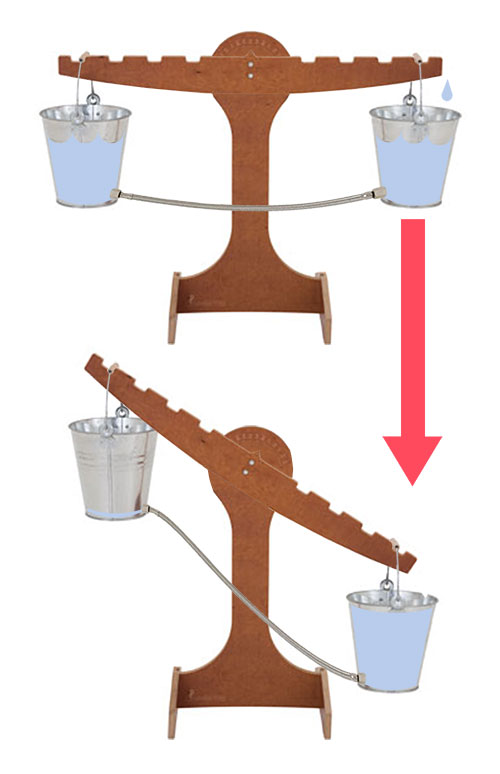
‌آن‌قدر آب از ظرف دو به ظرف يك منتقل مي‌شود

‌تا آن خالي

‌و اين لبريز

‌به ته ترازو برسد

‌

‌

‌

‌اين مثال جالبي از استاد ما بود

‌اما...

اما

‌اين را بنده اضافه مي‌كنم

‌وقتي به اين نقطه برسد

‌كاپيتاليزم به بن‌بست مي‌رسد

‌اين كه نمي‌شود

‌آن‌ها به اين حركت دائمي نياز دارند

‌هميشه

‌وگرنه سوددهي متوقف مي‌شود

‌و اين يعني نابودي تمام سيستم

‌چون سرمايه‌داري از آينده مي‌خورد

‌اگر آينده تمام شود

‌همه‌اش حال شود

‌ناگهان ورشكسته مي‌گردد

‌چون تمام بدهي‌ها حال مي‌شود

‌و نقدها رسوا مي‌گردد كه بدهي بوده‌اند

‌پس

‌

‌بله

‌نظام سرمايه‌داري دوباره آب به ظرف دو مي‌ريزد

‌از ظرف يك به دو مي‌دهد

‌اين كار دولت است

‌يارانه مي‌دهد

‌سوبسيد

‌كوپن مي‌دهد به فقرا

‌مثل [ولفيري](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D9%81%D8%A7%D9%87) كه در آمريكا و كانادا هست

‌بيمه بيكاري

‌حمايت مي‌كند از بنگاه‌هاي كوچك

‌بعضي را از ماليات معاف مي‌كند

‌بدهي بعضي ورشكسته‌ها را صفر مي‌كند

‌اما

‌همه اين‌ها به صورتي اندك

‌نه به اندازه‌اي كه نظام سرمايه‌داري متلاشي شود

‌فقط براي اين‌كه نشود

‌براي اين‌كه جريان بدهي همچنان ادامه بيايد

‌براي اين‌كه پول

‌مثل خون

‌پيوسته در جامعه سرمايه‌داري در جريان بماند

‌چون اگر متوقف شود

‌دروغ بزرگ آدام اسميت رو مي‌شود

‌رسوا مي‌شود

‌همه مي‌فهمند كه روي چيزي كه نبود بنا شده‌اند

‌بقاي اين نظام به حركت دائم است

‌درست مثل چرخ عصاري

يك جاهايي هم تورّم را صادر مي‌كنند

‌به عنوان پايان كلام عرض مي‌كنم

‌اين‌كه بانك و بورس در آمريكا تورّم كمتري ايجاد مي‌كند

‌و در كشور ما زياد

‌به خاطر صدور است

‌كشورهاي توسعه‌يافته كلوني‌ها را دارند

‌مستعمراتي براي صادرات تورّم

‌ما نداريم

‌و البته نبايد هم داشته باشيم

‌جنگ‌هاي آمريكا هم در دهه‌هاي اخير براي همين

‌بايد بخشي از جهان نابود شود

‌تا سرمايه براي احياي آن به گردش بيافتد

‌هر كشور توسعه‌يافته‌اي را كه مطالعه كنيد

‌چند كشور فقير را تحت قيموميت دارد

‌وام مي‌دهند براي حمايت

‌ولي در حقيقت

‌تورّم خود را به آن‌جا صادر مي‌كنند

‌زيرا براي بازپرداخت وام

‌منابع آن كشور را مفت و ارزان به چنگ مي‌آورند

‌و با پولي كه اين وسط بهره مي‌برند

‌خريد ارزان و فروش گران

‌تورّم خود را صفر كه نه

‌كاهش مي‌دهند

‌يعني ضرر پونزي خود را كم مي‌كنند

‌

‌كه چه؟

‌تا كسي نفهمد كه آدام اسميت غلط گفته

‌و نظام سرمايه‌داري از اساس ويران است

‌ثروت را كه نمي‌افزايد هيچ

‌آن را كاهش هم مي‌دهد

‌مثلاً آمريكايي كه بايد از توليد كالا ثروتمند مي‌شد

‌امروز از توليد خدمات پول در مي‌آورد

‌توليدي كه در تئوري آدام اسميت اصلاً مولّد محسوب نمي‌شود

‌يعني در حقيقت آمريكا

‌توليدش كاهش يافته

‌اگر با مقياسي كه آدام اسميت ارائه مي‌دهد نگاه كنيم

‌و چون ثروت در حقيقت همان حجم توليد است

‌آمريكا فقيرتر شده

‌ولي چون بدهي‌ها و سندهاي آن نقد به حساب مي‌آيند

‌از طريق بانك و بورس

‌اين كشورها به نظر ثروتمند نشان داده مي‌شوند

‌آن‌ها با كاري كه در كشورهاي فقير مي‌شود برپا مانده‌اند

‌تقسيم كار جهاني به قول خودشان

‌لباسشان در بنگلادش دوخته مي‌شود

‌لوازم برقي‌شان در چين

‌سيمان‌شان از فلان كشور آفريقايي

‌و...

‌

‌بورس واقعاً مشاركت در سرمايه‌گذاري نيست

‌مي‌توانست باشد

‌و اگر بود خيلي خوب

‌ولي نيست

‌بورس با تفكيك ارزش سهام از ارزش سرمايه

‌خدمت بزرگي كرده است

‌به نظام سرمايه‌داري

‌براي انباشت سرمايه

‌براي افزايش فاصله طبقاتي

‌يعني افزايش فقر در جامعه

‌كاهش توليد

‌متزلزل كردن اقتصاد

‌اين‌ها آثار بورس است

‌بورس از اساس پليد متولّد شده!

‌

‌موفق باشيد

از پاسخ كامل و دقيق شما سپاسگذارم.مشخص هست با صبر و حوصله پاسخ دادين.

‌اما چندتا سوال ديگه هم هست كه لطف مي كنيد اگر پاسخ بدين.

‌هرچه به دنبال ابزاري به نام آيس برگ گشتم به مفهومي و يا ابزاري با اين واژه نرسيدم اگر امكانش هست بيان كنيد در كدام بازار استفاده  مي شود.

‌بيان كرديد كه كشورهاي ليبرال فشار ها و تورم هاشونو انتقال مي دهند به ديگر كشور ها مثل كشور ما كه البته حرف درستي است.اما سوال پيش مي ايد كه چطور ايالات متحده تورم خود را انتقال مي دهد اما با اين اوصاف باز هم 18 تريليون دلار بدهي دارد؟

‌كه البته گفته مي شود تا 2020 به 30 تريليون دلار مي رسد.

‌اين حجم بدهي درواقع از كجا  مي ايد؟الان كه ديگر در جنگ نيستند وچرا وقتي دارند تورم خود را انتقال مي دهند بازهم گرفتار اين همه بدهي رو به رشد افسار گسيخته هستند؟

‌وشايد با وجود اين حجم از بدهي عملا از خودشون هيچي ندارند.

‌بورس ابزاري دارد كه جلوي بورس بازي را بگيرد كه به ان توقف نماد مي گويند،در جواب اين نماد جوابتان چيست؟

‌البته اين درست  است و مي توان عنوان كرد كه تا بورس بخواهد متوجه اتفاقات بشود و جلوي نماد رو بگيره و توقف بزنه و حسابرسي كنه بورس بازهاي اصلي كارشون رو انجام دادن.

‌اما ايا هميشه قابل فرار هست اين ابزار؟

‌وايا با توجه به اين كه ميدانيم بورس كم خالي از اشكال يا همه سازگار ان داراي اشكال است.ايا اين درست است كه سهام رو به قصد بلند مدت ومنتفع شدن از  سود خود سهام كه بهره وري كارخانه است خريد كرد؟ يا باز هم داراي ايراداتي است؟

‌كه البته باز اين بحثي پيش مي ايد كه سهام رو داري از بورس بازان خريد مي كني.

‌پاسخ شما چيست؟

‌و سوال ديگر اين كه با وجود به شناخت ساختار بورس  و نحوه عملكرد افراد در ان.ايا به خيل اين افراد پيوستن و همين بازي كوئيستي رو انجام دادن داراي ايراد است؟

‌ايراد به مفهوم اينكه پول و درامد حاصله  كثيف است يا تميز؟

‌راحت كنم مطلب رو شخص خودتان باشيد انجام مي دهيد؟و اگر انجام نمي دهيد استدلالتونو بيان كنيد لطفا

‌مي دانم كه باتوجه به ان همه توضيحات شايد ديگر نياز به پاسخي نباشد اما

‌در پاسخ اين سوال جواب دهيد كه وقتي همه ميدانند در چه چرخه اي قرار گرفته اند و با علم واگاهي هستند و شرع هم در ظاهر با وجود شرايط و قوانين مي گوييد حلال اما باز چرا انجام نمي دهيد؟ يا مي دهيد؟

‌مطلب ديگر اين كه نظراتان در مورد فاركس چيست؟

‌بورسي است كه جهاني است و شايد همان قاعده اي كه بيان شد حتما دران هم انجام مي شود اما صلاح هست ( با سرمايه كم شايد چند دلار وريسك كم و تجربه و اطمينان) وارد شد؟

‌و مي توان با اين استدلال وارد ان شد كه با غير مسلمان وارد اين بازي كوئيستي مي شوي وايراد ندارد؟ پول حاصله تميز است يا كثيف؟لطفا استدلال خود را بيان كنيد.

‌و سوال ديگر خارج از اين بحث ايا ميتوان از غير مسلمان دزدي كرد؟

‌و ايا استثنايي هست؟مثلا از كافر و مشرك يا واهبي يا ..... موردي هست كه دزدي از ان افراد حلال باشد؟

‌در شرايط كنوني كه نرخ ارزها افزايش يافته و تورم هم بالا رفته و همه چيز گران شده ايا توليد كننده اي كه مواد اوليه ان از قبل بوده و با قيمت پايين تر از الان اقلام مورد نيازشو تهيه كرده و الان ميخواهد عرضه كند مي تواند با نرخ جديد عرضه كند يا با نرخ گذشته بايد عرضه كند،چون قيمت اقلام خريداري شده اش قيمت قبل بوده بايد به قيمت قبل عرضه كند؟

‌همين توليد كننده اگر بخواهد همان مقدار اقلام مورد نياز خودش را تهيه كند براي ادامه توليد و بقا خودش بايد شايد چند برابر  گذشته بپردازو  در صورتي كه ارز گران شد و طلا گران شد و ملك گران شد و قيمت قابل پذيرش شد يعني هركسي طلا خريد كرد ارز خريد كرد ملك خريد كرد يا سهام بورس خريد كرد ان سود را به صورت حلال منتفع شد اما توليد كننده چيكار بايد كند؟

‌ايا اين اجازه رو دارد كه با نرخ جديد عرضه كند يا بايد همچون گذشته با همان قيمت كار كند؟

‌سوال ديگر اينكه با توجه به همه توضيحات درست شما اما سوال پيش مي ايد كه ايا تا زماني كه پول توسط بانك ها مدام در حال خلق شدن هست پس ما نيز قاعدتا بايد همينطور دچار تورم باشيم اما اين وسط عرضه و تقاضا چه مي شود؟

‌وقتي مردم جيبشان خالي شده وقتي توان  خريد باقي نماند وقتي  قيمت ها نجومي شده  وبراي مردم متوسط هم نيز ديگر توان خريد و تقاضايي نمانده اين تورم هاي آتي چطور ميخواهند رشد كنند؟

‌تا يك جايي  مي توان گفت تاوان سوددهي بانك ها و سيستم پونزي رو مردم پرداخت ميكنند عام مردم اما وقتي ديگر جيبي نمانده كه بخواهند از جيب مردم برداشت كنند برسر قيمتها و تورم چه مي ايد؟

‌ايا به رشد خود ادامه مي دهد همچون يك گاو سركش  و قيمت ها با تورم  هاي اتي بالا مي رود و برگشت پذير نيستند؟

‌يا وقتي عملا كسي براي خريد نمانده باشد قيمت ها سير نزولي خواهند گرفت به خود؟

‌پيش بيني شما از اينده چيست؟

‌مشخصا چند ماه اينده و سال 98 ايا قيمت ها باز هم با توجه به مشكلات موجود و كارهاي انجام نشده بالا مي رود؟

‌بازهم تورم خواهيم داشت؟البته ان چيزي كه طبيعي هست و سالي 20 درصد شايد نه ايا تورم بيش از اين تورم هاي ساليانه درپيش خواهيم داشت؟

‌ايا بازهم طلا مسكن ارز  و سهام افزايش پيدا ميكنند؟

‌ايا بازهم ارزش دارايي ها بالا مي رود و ارزش پول كاسته ميشود؟

‌ايا تغييرات محسوس خواهد بود؟

‌

‌اين فيلم را مشاهده بفرماييد:

‌[How To Beat The Market Makers Using Iceberg Orders](https://www.youtube.com/watch?v=zHEpc9BcwsM)

‌

‌اين متن را هم در ويكي‌پديا بخوانيد:

‌<https://en.wikipedia.org/wiki/Dark_pool#Iceberg_orders>

‌

‌اين معرفي را هم كه ببينيد:

‌<https://www.tradingview.com/chart/GBPJPY/OgCPaokO-HOW-BIG-BANKS-MANIPULATE-THE-MARKET-ICEBERG-ORDER>

‌

‌به اين توضيح روشن درباره معاملات آيسبرگ در بورس مي‌رسيد:

‌This is a technique big banks use to hide large sizes orders they are trying to fill without the public seeing their smaller transactions and have price move against them.

از بورس پرسيديد

‌و اين‌كه

‌آيا من خودم اگر امكانش را داشته باشم

‌در بورس سرمايه‌گذاري مي‌كنم يا خير

‌راستش

‌سال‌ها پيش

‌شايد ده يا دوازده

‌درگير اين مطلب شدم

‌همين پرسش

‌وقتي مكانيزم بانك را فاسد يافتم

‌مثل ديگران

‌به اسلامي بودن بورس فكر كردم:

‌خب!

‌بورس كه ديگر پول نمي‌سازد

‌بورس خيلي سالم است

‌چون دقيقاً با كار مرتبط است

‌مضاربه حقيقي همين است اصلاً

‌نه آن چيزي كه بانك‌ها تدليس مي‌كنند

‌من پول مي‌دهم به شركت‌هاي معتبر

‌آن‌ها كار مي‌كنند و سود مي‌دهند

‌ارزش توليدات شركت كه بالا مي‌رود

‌ارزش سهام من هم زياد مي‌شود

‌چه خوب!

‌

‌درگير مطالعه اوليه بودم كه ضعف بورس را يافتم

‌با سؤالي كه هميشه از خود مي‌پرسم

‌وقتي با پيدايش يك ارزش و اعتبار مالي مواجه مي‌شوم:

‌اين پول دقيقاً از كجا آمده است؟!

‌

‌من يك كبراي قطعي دارم

‌گزاره‌اي كه به آن يقين دارم:

‌پول و اعتبار و ارزش مالي از صفر به دست نمي‌آيد

‌يعني از هيچ، چيزي درست نمي‌شود

‌يعني اصل بقاي ماده و انرژي ديگر

‌يعني اگر من يك سيخ كباب خوردم

‌حتماً يك جاي دنيا بايد دويست گرم گوشت كم شده باشد!

‌به همين سادگي!

‌

‌حالا سؤال هميشگي من در مواجه با كباب اين است:

‌اين دويست گرم دقيقاً از كجاي عالم كم شده است؟

‌تا بفهمم حلال است خوردن آن يا حرام!

امروز صد سهم مي‌خرم

‌از شركت الف

‌فردا

‌بله دقيقاً فردا

‌گاهي تغيير زياد در يك روز صورت مي‌پذيرد

‌ارزش سهام من چند برابر مي‌شود

‌پس من داراتر مي‌شوم

‌يعني پول‌دارتر

‌با اين معادله مواجه مي‌گردم:

‌ارزش امروز سهام = پول نامعلوم + سود يك روز سهام + ارزش خريد سهام

‌من ارزش سهام را در روز خريد

‌و امروز

‌مي‌دانم

‌سود يك روز سهام هم مشخص است

‌زيرا شركت سود سالانه خود را

‌كه از محاسبه هزينه‌هاي توليد

‌و كسر از سود فروش محصولات به دست مي‌آيد

‌سر سال ارائه مي‌كند

‌ولي يك چيز نامعلوم است

‌پولي كه به اين معادله اضافه شده

‌و يك روزه ارزش سهام من را اين قدر بالا برده

‌اين پول از كجا آمده است؟

‌

‌در حال تحقيق بودم

‌دنبال پاسخ اين سؤال

‌راستش تازه ازدواج كرده بودم

‌و يكي از شوهرخاله‌هاي زن سابقم

‌در بورس قم مسئوليتي داشت

‌در مهماني‌هاي خانوادگي فهميده بودم

‌خب اين يك فرصت بود

‌راهي براي اين‌كه به بورس وارد شوم

‌

‌آيسبرگ را اولين بار در سايت يك شركت ايراني ديدم

‌شركتي كه كارگزاري بورس مي‌كرد

‌در معرفي خدماتش

‌مدعي بود كه سفارش آيسبرگ هم ارائه مي‌دهد

‌شيوه‌اي از سفارش

‌كه ماهيت واقعي بورس را لو مي‌دهد

‌مكانيزم عمل بورس را

‌

‌از اين شيوه‌ها زياد است

‌شيوه‌هايي كه شفافيت را كم مي‌كنند

‌آب را گل‌آلود

‌تا فرصت براي عمليات پونزي بيشتر شود

‌مانند [پامپودامپ](https://en.wikipedia.org/wiki/Pump_and_dump)

‌

‌بورس شبيه به يك بازي‌ست

‌هر بازي قانون هم مي‌خواهد

‌اگر همه بخواهند از حدّ‌ و مرز فراتر بروند

‌سود‌ها را يك شبه به جيب بزنند

‌بازي به هم مي‌خورد

‌جمع مي‌شود اصلاً

‌بساط بازي و سودهاي كلان آن

اين‌جا مي‌خواهم جواب چند سؤال شما را با هم عرض كنم

‌يكي درباره توقف نماد

‌ديگري نهايت ِ تورم

‌يعني ته آن كجا خواهد بود؟

‌آيا هميشه ادامه خواهد يافت

‌

‌خب، قبلاً اشاره كرده بودم

‌وقتي از ولفير صحبت كردم

‌اقتصاد سرمايه‌داري مانند دو ظرف آب متصل به هم روي دو كفه ترازوست

‌مانند داروغه ناتينگهام

‌يك سكه بايد بياندازد

‌تا باقي را بردارد

‌اگر آبي در كفه ديگر نباشد

‌به اين كفه آبي وارد نخواهد شد

‌

‌پس

‌دولت سرمايه‌داري مدام بايد به قشر ضعيف پول تزريق كند

‌تا بتواند پول درو كند

‌بازار بورس هم از اين قاعده مستثني نيست

‌اگر كارگزاران عمده

‌و ارشد

‌رها شوند

‌تمام بورس را يك شبه مي‌بلعند

‌تمام دارايي كف بورس

‌يعني جمعيت خرده‌كارگزاران

‌بالا كشيده شده و تمام مي‌شود

‌روز بعد ديگر بورس راكد مي‌شود

‌و اين پايان نظام سرمايه‌داري‌ست

‌نظام سرمايه‌داري مثل رودخانه است

‌اگر سرمايه در آن جريان نداشته باشد

‌فوراً مي‌ميرد

‌زيرا در حال خوردن از آينده است

‌و كار در آينده

‌امروز در آن به مصرف مي‌رسد

‌پس بايد نيروهاي جامعه را همچنان وادار به كار كند

‌

‌مثل همين خود [آقاي پانزي](https://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%86%D8%A7%D8%B1%D9%84%D8%B2_%D9%BE%D8%A7%D9%86%D8%B2%DB%8C)

‌چرا بساطش را جمع كردند؟

‌خود آمريكايي‌ها

‌خود سرمايه‌دارها

‌يا همين اخير

‌[آقاي مِيداف](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%B1%D9%86%D8%A7%D8%B1%D8%AF_%D9%85%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D9%81)

‌او هم پونزي داشت عمل مي‌كرد

مي‌دانم سخت شد

‌اجازه دهيد بيشتر توضيح دهم

‌قبلاً عرض كردم كه پول چيست

‌اعتبار چيست

‌ارزش مالي چيست

‌حتي سهام هم

‌همه اين‌ها به خودي خود هيچ چيزي نيستند

‌اين‌ها كارهايي هستند كه فشرده شده‌اند

‌بسته‌بندي شده‌اند يعني

‌يعني اگر نانوا كار نكند

‌اگر قصاب كار نكند

‌اگر كشاورز و دامدار

‌اين اسناد مالي تهي مي‌شوند

‌هيچ نيستند

‌به قول آدام اسميت فقط كار مولّد ارزش مي‌سازد

‌كارهاي خدماتي را مولّد نمي‌داند

‌

‌خب

‌خوب دقت كنيد

‌من هزار تومان پول دارم

‌اين هزار تومان را كه نمي‌توانم بخورم

‌بايد تبديل به كالا شود

‌تا قابل مصرف باشد

‌اما با اين هزار تومان فقط به اندازه هزار تومان مي‌توانم كالا بخرم

‌من اگر رباخور باشم

‌اگر بانك‌دار باشم

‌اگر بورس‌باز باشم

‌خب يعني مي‌خواهم بدون كار كردن

‌بدون توليد كردن

‌اين هزار تومان را بكنم دو هزار تومان

‌تا قدر دو هزار تومان با آن بخورم

‌مگر مي‌شود؟

‌بيشتر شبيه به جادوگري‌ست

‌از هيچ كه چيزي خلق نمي‌شود

‌بله

‌بيشتر سازوكارهاي نظام سرمايه‌داري شبيه به شعبده‌بازي‌ست

‌ترفندهايي كه

‌مانند سحره فرعون

‌چشم مردم را فريب مي‌دهد

‌

‌وقتي من دو هزار تومان كالا بخواهم

‌پس بايد دو هزار تومان كالا توليد شود

‌ولي طرف حساب من فقط يك هزار تومان كالا توليد مي‌كند

‌و من فقط همان را مي‌توانم از او بگيرم

‌پس چه كنم؟

چرخه سرمايه به خودي خود ارزش توليد نمي‌كند

‌چرخه سرمايه مانند آبي‌ست كه روي پره‌هاي آسياب ريخته مي‌شود

‌چرخه سرمايه بايد بتواند

‌بايد بتواند

‌تا نيروهاي كار جامعه را به كار بيشتر وادار كند

‌چگونه؟

‌با بدهي

‌

‌من رباخوار

‌سنّتي‌ترين شيوه كاپيتاليزم

‌سرمايه‌داري

‌من هزار تومان دارم

‌ولي مي‌خواهم قدر دو هزار تومان كالا مصرف كنم

‌بدون اين‌كه كار كنم

‌البته كه براي به دست آوردن هزار تومان اول

‌بايد كار كرده باشم

‌رباخواري كه از صفر شروع نمي‌شود

‌كار انباشته اولي نياز است

‌ولي بحث سر هزار تومان دوم است

‌پولي كه قرار است بدون كار و بدون توليد به دستم بيايد

‌پول كه در حقيقت نه

‌كالا

‌يعني من هزار تومان كار انباشته دارم

‌چون كرده‌ام

‌حالا هزار تومان كار انباشته ديگر مي‌خواهم

‌بدون اين‌كه كار كنم

‌چه مي‌كنم؟

‌تحريص

‌

‌مي‌روم سراغ كارگر:

‌تو دلت مي‌خواهد يك موتور سيكلت داشته باشي؟

‌البته كه كارگر مي‌خواهد

‌ولي او پنج فرزند و يك همسر دارد

‌ماهي صد و بيست ساعت كار مي‌كند

‌تا زندگي خود را در كف نيازها حفظ كند

‌زن و فرزند را

‌او دلش مي‌خواهد يك موتور بخرد

‌ولي

‌هرگز موتور خريدن

‌او را به كار بيشتر وادار نمي‌كند

‌زيرا خسته است

‌در هنگام خستگي

‌از خود مي‌پرسد:

‌آيا دو ساعت در روز بيشتر كار كنم تا بتوانم با پول آن موتور بخرم؟

‌نه

‌ارزشش را ندارد

‌بروم اين دو ساعت را با زن و بچه‌هايم خوش باشم

‌بيشتر حال مي‌دهد

‌بيشتز از زندگي لذّت مي‌برم

‌فوقش فردا هم پياده سر كار مي‌روم

‌مهم نيست

‌پاهايم قوي‌تر مي‌شود

‌بودن با زن و بچه بيشتر از موتور ارزش دارد!

‌

‌او بيشتر كار نمي‌كند

‌او بيشتر مصرف نمي‌كند

‌او قناعت مي‌كند

‌زيرا لذّتي كه از همراهي با خانواده مي‌برد بيشتر از موتور است

حالا من رباخوار

‌به او پيشنهاد مي‌كنم:

‌اين هزار تومان را بگير

‌موتور بخر

‌ماهي ده تومان به من برگردان

‌روز آخر دو هزار تومان به من پس داده‌اي

‌فشار هم به تو نمي‌آيد

‌موتوردار هم مي‌شوي

‌

‌وسوسه است ديگر

‌طرف هم كه حساب و كتاب درستي بلد نيست

‌اين طور قضاوت مي‌كند:

‌چه خوب!

‌بدون اين‌كه پول بدهم صاحب موتور مي‌شوم

‌بعد كم‌كم پس مي‌دهم

‌بدون اين‌كه مجبور باشم فشار به خودم بياورم

‌

‌ولي بعدتر

‌مي‌بيند كه ناگزير شد روزي يك ساعت بيشتر كار كند

‌زيرا

‌با آن مقدار كاري كه مي‌كرد كه تراز مالي‌اش صفر بود

‌دخل و خرجش مساوي

‌حالا خرج رفته بالا

‌چون اقساط وام اضافه شده

‌پس قطعاً بايد درآمد را افزايش دهد

‌يعني بيشتر كار كند

‌حالا آيا مي‌تواند زن و فرزند را به اضافه كاري ترجيح دهد؟

‌خير

‌زيرا ديگر مديون است

‌مجبور يعني

‌قبلاً بين اضافه كاري و خانواده

‌دومي را برمي‌گزيد

‌يا حتي بين اضافه كاري و رفتن به سينما

‌اما حالا

‌براي حفظ خانواده مجبور است تا حدّ مرگ هم كه باشد

‌كار كند

‌چرا؟

‌

‌آها

‌اين مهم است

‌رباخوار

‌يعني سرمايه‌داري سنّتي

‌چطور مي‌تواند كارگر مولّد را به كار بيشتر وادار كند

‌به بازپرداخت وام

‌از طريق انحصار زمين

‌زيرا خانه او را رهن وام مي‌كند

‌درباره انحصار زمين مطلب خيلي بيشتر است

‌كه غم‌بارتر

‌«انحصار» يا مونوپولي پاشنه آشيل نظام سرمايه‌داري‌ست

‌اگر نباشد

‌كاپيتاليزم نيست

‌

‌خلاصه

‌او امروز براي حفظ خانواده

‌ناگزير است دولاپهنا كار كند

‌در حالي كه قبل‌تر

‌براي حفظ خانواده كمتر كار مي‌كرد

دقت كرديد

‌نظام سرمايه‌داري ناگزير به افزايش كار مولّد است

‌زيرا پول كه نمي‌تواند كالا توليد كند

‌پس وقتي پول پول آورد

‌يعني توليدكننده را توليدكننده‌تر كرد

‌يعني ده ساعت كار كارگر را

‌تبديل به صد ساعت كار كرد

‌

‌در ابتدا خيال مي‌كرديم اين افزايش توليد از طريق توسعه صنعت است

‌شعار اين بود

‌اين‌كه سرمايه وقتي انباشته شود

‌مي‌تواند هزينه‌هاي توليد را كاهش دهد

‌بنابراين

‌اضافه توليد، ناشي از سرمايه است

‌نه افزايش كار كارگر

‌پس به كارگر فشاري نيامده

‌محصول هم بيشتر شده

‌سودآوري هم

‌

‌ولي ماركس در كتاب سرمايه

‌با بيان مثال‌هاي فراوان

‌و نشان دادن آن‌ها با معادلات رياضي

‌ثابت مي‌كند كه اين طور نيست

‌سرمايه پيوسته در تلاش است تا نيروي مولّد را به كار بيشتر وادار كند

‌برده‌داري نوين

‌از گرده همه آدم‌ها بيشتر كار مي‌كشد

‌

‌تورّم هم همين است

‌تورّم كارش همين است

‌تورّم تا كجا ادامه پيدا مي‌كند

‌تا زماني كه پيوسته حجم كار مردم را افزايش دهد

‌ديروز اگر يك ساعت كار مي‌كرد پنج تا نان مي‌خريد

‌امروز اما

‌با يك ساعت كار فقط چهار نان مي‌تواند بخرد

‌چرا؟

‌آيا حقوقش كم شده؟

‌نه

‌ولي نان گران شده

‌ولي در واقع نان نيست كه گران شده

‌بلكه ارزش پول كم شده

‌يعني در حقيقت همان اولي درست بود

‌حقوق او كم شده است

‌چون حقوق او با پول پرداخت مي‌شود

‌و بانك‌ها

‌ارزش پول را شناور مي‌كنند

‌و اين تخلّف از وعده‌شان است

‌روزي كه طلا و نقره را از ما گرفتند و جايش سكه دادند

‌[پول فيات](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%D9%88%D9%84_%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D9%BE%D8%B4%D8%AA%D9%88%D8%A7%D9%86%D9%87) درست شد

‌بدون پشتوانه!

بورس هم همين است

‌شكست در بورس بايد هر روز باشد

‌اما چقدر؟

‌نه به اندازه‌اي كه همه خرده‌سرمايه‌دارها ورشكست شوند

‌و گرنه ديگر از كار مي‌افتند

‌از بورس خارج مي‌شوند

‌يا از چرخه بانك بيرون مي‌روند

‌نظام سرمايه‌داري مانند نظام برده‌داري‌ست

‌هيچوقت مال خود را ضايع نمي‌كند كه

‌برده خود را نمي‌كشد

‌ممكن است او را گوش‌مالي بدهد

‌به كار بيشتر وادار كند

‌ولي اگر ببيند به مرحله مرگ نزديك شده

‌برايش پزشك خبر مي‌كند

‌دوا و درمان راه مي‌اندازد

‌

‌نيروي مولّد در جامعه

‌در حكم برده براي سرمايه‌دار است

‌بازار بورس و بانك

‌قوانين يعني اين‌طور طراحي شده

‌تا جايي كه نيروي كار از كار نيافتد او را وادار مي‌كند

‌وقتي در حال سقوط است

‌دستش را مي‌گيرد

‌آن قوانيني كه فرموديد براي همين است

‌مثلاً قانون ورشكستگي

‌براي حمايت است

‌وقتي نابود شد

‌تمام بدهي‌هايش را صفر كند

‌ولي نه براي همه

‌نه هميشه

‌نه همه سهام

‌بازار سهام براي خود سهم ممتاز هم دارد

‌سهمي كه هميشه بايد سودش پرداخت شود

‌حتي پس از ورشكستگي

‌هميشه اولويت دارد

‌[اين](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D9%87%D9%85_%D9%85%D9%85%D8%AA%D8%A7%D8%B2) را ببينيد

‌

‌فارغ از اين‌كه ماركس با چه معادلاتي اين را ثابت كرده

‌ما خودمان

‌با يك نگاه كلّي

‌در جامعه‌مان مي‌بينيم

‌در شهرهاي بزرگ‌تر

‌هر چه كه رفاه بيشتر مي‌شود

‌شاهد بيگاري بيشتر هستيم

‌مثلاً برادر من

‌در تهران

‌او قطعاً زندگي مرفه‌تري نسبت به من دارد

‌اما

‌ميزان كار او

‌بسيار بيشتر است

‌بسيار بيشتر از ميزان رفاهي كه دارد

‌يعني چه؟

‌يعني من اگر در همين شهر قم

‌نصف كاري را كه او هر روز انجام مي‌دهد انجام دهم

‌مي‌توانم همان ميزان رفاه كه او دارد را داشته باشم

‌ولي او در تهران

‌به خاطر هزينه‌هاي بالا

‌براي هر چيزي كه در اختيار دارد

‌دو برابر كار مي‌كند

‌اين در همه‌جاي دنيا هست

‌عين همين ماجرا

‌نظام سرمايه‌داري مردم را وادار به كار بيشتر مي‌كند

‌زيرا اين خيلي واضح است كه «پول كالا توليد نمي‌كند»

اجازه دهيد كمي علمي‌تر عرض كنم

‌منطقي‌تر

‌با گزاره‌هاي قابل فهم‌تر

‌خلاصه‌تر:

‌1. پول كالا توليد نمي‌كند

‌2. پول پول مي‌آورد (در نظام ربوي يا سرمايه‌داري)

‌3. پول كالا مي‌آورد

‌4. نيروي كار افزايش نيافته است

‌

‌ديديد چه شد؟

‌يعني پول پول مي‌آورد

‌پس پول كالا مي‌آورد

‌چون با پول كالا مي‌خريم

‌ولي در فرض 1

‌ما بديهي مي‌دانيم كه پول كالا خلق نمي‌كند

‌پس پول كالايي را مي‌آورد كه خود خلق نكرده است

‌پس چه كسي اين را خلق كرده است؟

‌نيروي كار هم كه ثابت بوده

‌چون پول‌دار كه كار نكرده

‌او با پول پول درست كرده

‌يعني ما پولي داريم كه معادل آن كار ِ توليدي نكرده‌ايم

‌پس يك كسي بايد كرده باشد

‌اين كار توليدي را

‌چه كسي؟

‌همان نيروي كاري كه ثابت است

‌يعني چه؟

‌يعني نيروي كار بايد بيشتر كار كرده باشد

‌تا بتواند هزينه كالاهاي پول جديد را هم تأمين كند

‌به همين سادگي!

‌

‌اما اين‌كه چرا آمريكا با اين‌كه بدهكار است

‌باز هم ثروتمندترين كشور جهان است

‌خيلي جالب است

‌سؤال مهمي‌ست

‌و پاسخ روشني هم دارد

‌اقتصاد آمريكا خيلي ويژه است

‌متفاوت از بسياري كشورهاي جهان

‌

‌زمان نيكسون

‌يكي از رئيس‌جمهوران نامرد آمريكا

‌چند اتفاق شگفت افتاد

‌اولي اين بود كه معاوضه اسكناس با سكه نقره برچيده شد

‌قطع شد يعني

‌دزدي‌اي آشكار

‌تا روز قبل مردم سكه نقره را مي‌دادند و اسكناس يك دلاري مي‌گرفتند

‌روي آن هم نوشته بود قابل بازپرداخت به سكه نقره

‌روز بعد اما

‌بعد از تصميم و سخنراني نيكسون

‌ديگر اسكناس مي‌بردي به تو سكه نقره نمي‌دادند

‌يعني از وعده نوشته شده روي Note تخلّف كردند

‌اين روال تا امروز در آمريكا ادامه دارد

اما

‌يك اتفاق مهم‌تر هم افتاد

‌كه خيلي از ماها از آن بي‌خبريم

‌اقتصاد آمريكا مستقل شد

‌از دولت

‌قبلاً اسكناس‌ها را «خزانه‌داري آمريكا» امضا مي‌كرد

‌حالا ديگر نه

‌«فدرال رزرو» امضا مي‌كند (قبلاً در [اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/posts/757) با تصوير اسكناس نشان داده‌ام)

‌چه اتفاقي افتاده است يعني؟

‌اين يعني چه؟

‌

‌ما در ايران بانك مركزي داريم

‌بانك مركزي نوكر دولت است

‌دولت بر تمام فعاليت‌هاي آن نظارت دارد

‌شوراي پول و اعتبار مال ِ دولت است اصلاً

‌پس پول ما دولتي‌ست

‌البته اين نبودها

‌اول كه ناصرالدين شاه امتياز بانك شاهنشاهي را به يك خارجي داد

‌آن روز نبود

‌بانك مركزي در حقيقت خارجي بود

‌و مستقل از حاكميت

‌بانكي كه اسكناس چاپ مي‌كرد و قوانين پولي و اعتباري را وضع

‌امروز ولي همه چيز دست دولت است

‌

‌آمريكا اين طور نيست

‌دولت آمريكا تمام حق خود را واگذار كرده

‌بانك مركزي ندارد اصلاً

‌دوازده بانك خصوصي هستند

‌كه مستقل از دولت مي‌باشند:

‌«بر اساس قانون مصوب كنگره ايالات متحده آمريكا در سال 1913، "ذخيره فدرال " تأسيس شد. بر اساس اين قانون سرتاسر ايالات متحده آمريكا به 12 منطقه? بانكي تقسيم مي‌شود. كليه فعاليت‌هاي بانكي اين مناطق توسط هيئت مديره سيستم ذخيره فدرال كنترل و هماهنگ مي‌شود.»

‌

‌دولت البته با آن‌ها ارتباط دارد

‌نماينده و ناظر

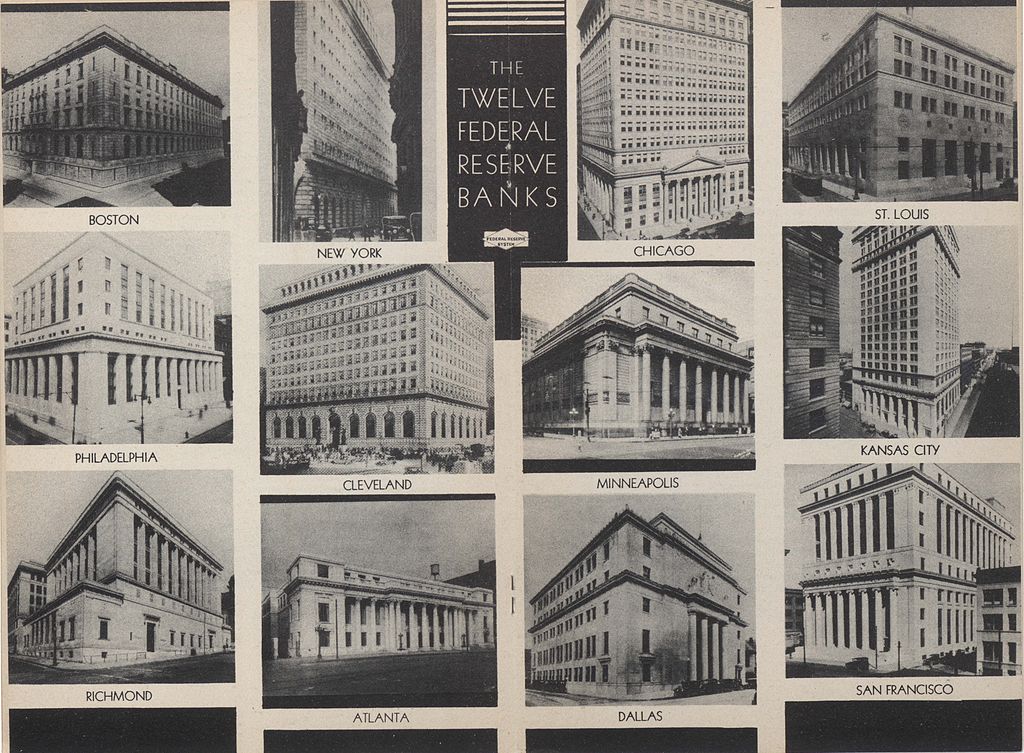
‌ولي

‌آن‌ها خصوصي هستند

‌و غيردولتي:

‌«بانك مركزي ايالات متحده آمريكا... اين نهاد متشكل از 12 بانك مركزي به عنوان حاميان فدرال رزرو و از نظر قانون ايالات متحده آمريكا، خصوصي و مستقل محسوب مي‌شود اما بخشي از تصميمات دولتي بر فعاليت آن‌ها دخالت دارد.»

‌

‌

‌

‌اين متن را ببينيد:

‌[اسكناس آمريكا](https://en.wikipedia.org/wiki/United_States_Note)

‌معرفي اسكناس‌هاي آمريكا تا صد سال پيش

‌حالا اين را بخوانيد:

‌[اسكناس فدرال رزرو](https://en.wikipedia.org/wiki/Federal_Reserve_Note)

‌اسكناس‌هايي كه

‌بعد از تحوّل در اقتصاد آمريكا

‌منتشر مي‌شوند

حالا برگرديم به بحث قبلي

‌يادتان اگر باشد

‌«بدهي» براي بانك حكم «ثروت» را دارد

‌يعني

‌هر چه يك بانكي بتواند طلب‌هاي خود را افزايش دهد

‌يعني «بيشتر بدهي ايجاد كند»

‌يعني بيشتر بدهكار داشته باشد

‌او پول‌دارتر است

‌زيرا «پول» در بانك‌هاي امروز مساوي‌ست با «سند طلبكاري»

‌چون بانك‌ها از آينده مي‌خورند

‌از طلب‌هايشان

‌

‌ياد لطيفه‌اي افتادم

‌همين‌جا ميان اين سطور

‌هم شاد مي‌كند

‌هم موضوع را روشن‌تر

‌زن و شوهري دعوايشان شده

‌قاضي رأي داد:

‌شوهر بيش از روزي يك سهم ندارد

‌فرداروز

‌شوهر نقشه‌اي كشيد:

‌سهم امروز را گرفتم

‌حالا سهم فردا را هم بده

‌فردا خلاص باش و راحت

‌زن پذيرفت

‌اما فردا راحت نبود

‌زيرا سهم پس‌فردا را هم

‌شوهر هر روز سهم‌هاي روزهاي بعد را مطالبه مي‌كرد

‌اين شد روال

‌هر روز سهم بخشي از تقويم آينده

‌با يك محاسبه رياضي

‌مرد سهم دويست سال را مصرف كرده بود!

‌ولي

‌مگر اين مرد بيش از 80 يا 90 سال قرار بود عمر كند؟!

‌يا بيش از 30 يا 40 سال زندگي مشترك داشته باشد؟!

‌

‌حالا

‌دولت آمريكا يك نهاد مستقل است

‌از بانك

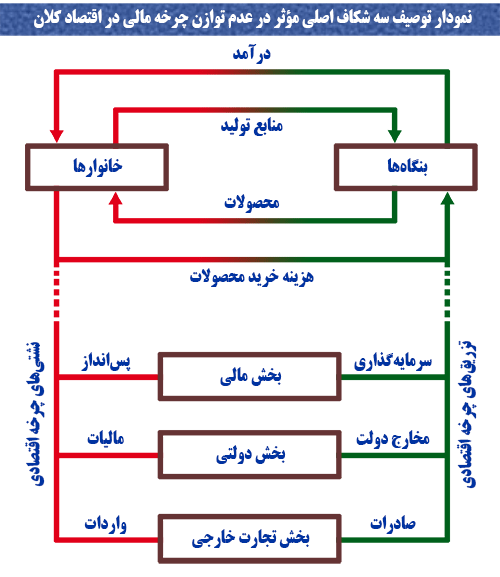
‌اين در اقتصاد آمريكا خيلي مهم است

‌مدل تري‌گپس

‌سه شكاف را مشخص مي‌كند

‌[اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/Posts/665) را ببينيد:

‌

‌

‌

‌دولت يك بنگاه مستقل است

‌هزينه و راندمان آن هم مستقل

‌و تأثيرگذار

‌چون يكي از بزرگ‌ترين مشتريان بازار است

‌دولت اگر هزينه‌هاي خود را عمداً افزايش دهد

‌يعني بدهي خود را به بانك‌ها افزايش داده

‌اين يعني افزايش ثروت بانك‌ها

‌دقت فرموديد؟!

حالا آيا دولت بدهي بانك‌هاي فدرال رزرو را بازپرداخت مي‌كند؟

‌نه!

‌چرا بكند؟!

‌اصلاً اين خواست فدرال رزرو است كه مدام به دولت وام بدهد

‌و پس نگيرد

‌زيرا واقعاً كه پولي جابه‌جا نمي‌شود

‌فقط سند بدهي امضا مي‌گردد

‌دولت آمريكا مدام به بانك‌هاي خصوصي بدهكارتر مي‌شود

‌همين

‌و بانك‌دارها هم در مقابل

‌اولاً:

‌ثروت‌شان افزايش مي‌يابد

‌زيرا تمام اين طلب‌هايشان از دولت تبديل به پول مي‌شود

‌يعني مانند پول كار مي‌كند

‌چون اعتبار است

‌يعني سندي‌ست كه يك روز قرار است مثلاً الكي به پول بدل گردد

‌كه البته هرگز نمي‌گردد

‌ولي بانك‌ها همين سندها را پشتوانه وام دادن به مردم قرار مي‌دهند!

‌تعجب نكنيد

‌اين همان جادوگري رباست

‌كه بانك‌ها امروزه انجام مي‌دهند

‌يعني وام دادن ِ وام!

‌

‌ثانياً:

‌وقتي دولت آمريكا به بانك‌هاي خصوصي بدهكار باشد

‌آن‌ها راحت‌تر تصميمات خود را بر دولت تحميل مي‌كنند

‌از دو جهت برنده مي‌شوند!

‌

‌سخت شد

‌اجازه دهيد بيشتر توضيح دهم

‌مثلاً دولت آمريكا مي‌خواهد به مردم فقير و بيكار پول بدهد

‌خب نياز به پول دارد

‌ولي ندارد

‌چون ماليات به اين اندازه نبوده

‌چرا؟

‌توليد ماليات وابسته به توليد است

‌و توليد به اندازه‌اي در آمريكا نيست كه تأمين هزينه كند

‌آمريكا سال‌هاست كه توليد خود را به خارج از كشور واگذار كرده

‌لباس‌هايشان در بنگلادش توليد مي‌شود

‌قطعات الكترونيكي در چين و سنگاپور و مالزي

‌و...

‌پس دولت از بانك‌هاي فدرال رزرو كه خصوصي هستند پول قرض مي‌گيرد

‌البته پول كه نه

‌فقط عدد

‌اين عدد را مي‌ريزد به حساب مثلاً بيمه بيكاري

‌من بيكار هستم

‌كارت ولفير خود را مي‌برم تا نان بخرم

‌من از نانوا نان مي‌گيرم

‌عددهاي بدهي دولت الآن به حساب نانوا منتقل شده

‌نانوا هم با اين عدد خريد مي‌كند

‌مثلاً آرد مي‌خرد

‌حالا عددها به حساب شركت آرد منتقل شده

‌اين چرخه تا كجا ادامه دارد؟!

‌تا زماني كه داخل كشور آمريكا باشد كه مشكلي نيست

‌چون همه فقط عددها را جابه‌جا مي‌كنند

‌عددهايي كه قبلاً نبود

‌ولي بانك خصوصي

‌براي اين‌كه به دولت وام بدهد

‌اين عددها را اضافه كرد به سيستم

گند اين قضيه كي بايد در بيايد؟

‌وقتي كه يك كشور بخواهد از خارج خريد كند

‌يعني مثلاً چون گندم لازم دارد

‌بايد از برزيل مثلاً بخرد

‌فكر كن خود ما

‌در ايران

‌بانك‌هاي ما اين عددها را جابه‌جا مي‌كنند

‌ولي تا كجا؟

‌وقتي كه بخواهند از خارج گندم بخرند

‌ديگر ناچارند عددها را واقعي كنند

‌به چه؟

‌به طلا؟

‌نه

‌كدام كشور است كه امروز با طلا گندم بخرد؟

‌بله

‌با ارز

‌با دلار يعني

‌پس ما نمي‌توانيم تورّم خود را صادر كنيم

‌زيرا ما در نهايت ناچاريم عددهاي تورّمي و ساختگي و خيالي خود را

‌به چيزي واقعي‌تر تبديل كنيم

‌

‌اما آمريكا چطور؟

‌هاهاهاها...

‌كيف كرديد

‌راز شعبده‌بازي جادوگر دقيقاً در اين‌جاست

‌بانك‌هاي خصوصي آمريكا

‌دوازده‌تاي فدرال رزرو

‌آن‌ها هيچ وقت به چيزي واقعي‌تر از دلار نمي‌رسند

‌دلار هم كه...

‌عجب

‌دلار كه همان عددهايي‌ست كه خودشان خلق كردند

‌الكي در رايانه ثبت كردند

‌همين!

‌

‌پس آمريكا هر چقدر كه بدهكارتر شود

‌ثروتمندتر مي‌شود

‌زيرا معني آن اين است كه پول بيشتري براي خريد از دنيا دارد

‌و دولت آمريكا

‌پشتوانه اين پول است

‌نه پشتوانه اقتصادي

‌كه پشتوانه سياسي

‌ما مي‌دانيم كه

‌نه دولت آمريكا

‌و نه بانك‌هاي خصوصي فدرال

‌اين مقدار طلا ندارند

‌يعني پشتوانه اقتصادي ندارد

‌ولي مي‌دانيم كه دلار در جهان رسميت دارد

‌در معاملات

‌پس همين كافيست به عنوان پشتوانه

‌تا ما اعتماد كنيم

‌و جهان

مرور:

‌دولت آمريكا از بانك خصوصي عدد قرض مي‌گيرد

‌اين يك نوع پولشويي‌ست در حقيقت

‌چون اگر بانك خصوصي همين‌جوري عدد اضافه مي‌كرد به سيستم

‌تراز مالي‌اش به هم مي‌خورد

‌بستانكاري و بدهكاري غيرمساوي مي‌شد

‌ولي با قرض الكي دادن به دولت

‌مي‌تواند ليست بستانكاري‌اش را بالا ببرد

‌حالا بيشتر خرج مي‌كند

‌يعني قدرت دارد تا ليست هزينه‌هايش افزايش يابد

‌يعني ليست بدهكاري‌هايش

‌دولت هم با بانك رله است

‌قرار نيست بدهي را پس بدهد

‌چون اصلاً ندارد كه بدهد

‌از اول هم قرار نبود بدهد

‌بانك حالا كه عددهايش را زياد كرده

‌نگران تبديل آن به طلا و نقره هم نيست

‌چون قبلاً رئيس جمهور آمريكا

‌نيكسون

‌اين تعهد را از عهده بانك برداشته

‌رؤساي جمهور جديد نيز

‌آن‌قدر دولت به بانك بدهكار هست

‌كه جرأت نكنند اين قانون را عوض كنند

‌پس خلاص

‌بانك برنده مطلق است

‌چطور؟

‌بله مي‌دانيم كه اين عدد به خودي خود قابل خوردن نيست

‌قابل پوشيدن هم

‌پس كالا نيست

‌ولي اين عدد مردم را ناچار مي‌كند بيشتر كار كنند

‌زيرا نانوا چون عددها زياد شده‌اند

‌و ارزششان كاهش يافته

‌امروز بيشتر بايد كار كند

‌تا بتواند مثل گذشته آرد بخرد

‌يعني اين عددها در نهايت

‌نيروي مولّد در جامعه را مولّدتر مي‌كند

‌بيشتر هل مي‌دهد

‌همين!

‌خوب فهميديد چقدر اين‌ها باهوش‌اند!

‌چه شعبده‌بازان بزرگي هستند! د:

‌

‌اما اين كه آيا اين پول

‌كثيف است يا تميز

‌اقدام بكنيم يا خير

‌آقا

‌برادر من

‌من خودم دستمزد كارهايم را از بانك دريافت مي‌كنم

‌كارفرما به حساب بانكي مي‌ريزد

‌كارفرما كه هيچ

‌آيت‌الله مكارم و آيت‌الله سيستاني

‌حتي دفتر مقام معظّم رهبري هم

‌شهريه طلبه‌ها را به حساب بانكي آن‌ها مي‌ريزد

‌و وجوهات مردم را

‌خمس و زكات و كفارات را

‌در حساب بانكي نگه مي‌دارد!

‌

‌اگر يادتان باشد

‌ابتداي بحث اين را عرض كرده بودم

‌گاهي حكم شرعي را مي‌خواهيم

‌الآن معلوم است

‌مراجع ما فتوا داده‌اند

‌فتاوا هم روشن

‌هم نسبت به بورس جواز صادر شده

‌هم بانك با شرايطي كه گفته‌اند

‌

‌اما

‌وقتي بحث پژوهشي باشد

‌در حال تحقيق باشيم

‌براي توسعه و ارتقاي وضعيت

‌خب عميق‌تر نگاه مي‌كنيم

‌

‌اين‌ها فتواي فقهي نيست

‌چون هنوز از حجيت آن‌ها بحث نشده است

‌هنوز مراجع ما

‌آن را به عنوان يك محصول فقهي بيرون نداده‌اند

ما در جامعه زندگي مي‌كنيم

‌در ميان مردم

‌درگير سازوكار آنيم

‌ولي

‌تا بتوانيم بايد كمتر در ظلم و ستم شريك باشيم

‌جايي كه يقين داريم

‌پا نگذاريم

‌اين برداشت حقير است

‌و تصميمي كه دارم

‌

‌يك مثال:

‌در كتابي خوانده بودم

‌آقاي شيخي

‌با مريدانش رفته بود كوه خضر

‌دستش را دراز مي‌كرد و كباب مي‌آورد

‌چلوكباب كوبيده

‌يكي يكي بشقاب‌ها را مي‌داد دست مريدان

‌خوردند و حالش را بردند

‌و اين شد كرامت شيخ‌شان

‌در كتاب نوشته و فخر مي‌فروختند

‌

‌من فكر كردم

‌اين آقا كه قدرت خلق از عدم ندارد

‌خداوند خالق است

‌اين كباب‌ها بايد از بره‌اي جدا شده باشد

‌اين آقا كه خودش كباب درست نكرده

‌گوشت را چرخ نكرده و به سيخ نزده و روي ذغال نگذاشته

‌پس كه كرده؟!

‌

‌پاسخ:

‌اين آقا با يك يا چند جنّ رفاقت داشته

‌تسخير شده

‌جن مي‌رود و چلوكباب آماده مي‌آورد

‌مي‌دزدد يعني

‌حتماً يك‌جايي

‌در اين دنياي فاني

‌چند بشقاب چلوكباب آماده خوردن كم شده

‌ناپديد شده

‌نشده باشد كه نمي‌شود

‌نمي‌تواند اين‌جا باشد

‌اين‌ها مال مردم را خورده‌اند

‌مال حرام

‌به خيال خودشان شيخ‌شان هم كرامت داشته!

‌اين چيزي‌ست كه من مي‌فهمم

‌با ادله‌اي كه از قرآن و روايات در دستم هست

‌با آن‌چه از عقايد اسلامي يادمان داده‌اند

‌با آن‌چه از اساتيدم شنيده‌ام

‌

‌بورس هم همين

‌بدل به مرتاضي شده

‌كه مدعي‌ست از هيچ

‌پول ما را زياد مي‌كند!

‌هاهاها... بله!

‌ما هم پشت گوشمان مخملي‌ست! د:

كار نباشد پول نيست

‌كار نباشد مصرف نيست

‌اين بزرگ‌ترين مغالطه نظام سرمايه‌داري‌ست

‌كه پول، خودش پول توليد مي‌كند

‌اين دروغ است

‌هر كسي

‌هر جايي

‌اين را گفت

‌به او بايد خنديد

‌او آمده است تا ما را بفريبد!

‌

‌بله

‌فرموديد اگر در درازمدت از شركتي سود ببريم

‌احسنت

‌اين خوب است

‌اما اين ديگر نيازي به بورس ندارد

‌خيلي شركت‌ها هستند كه روي تابلو نيستند

‌نه اصلي و نه فرعي

‌همين بقالي سر كوچه خودتان

‌كافيست در آن سرمايه‌گذاري كنيد:

‌ببين داداش!

‌تو جنسات جور نيست

‌قفسه‌هات هم كوچيك

‌من بيست ميليون نقد دارم

‌مي‌خواستم برم سهام از بورس بخرم

‌نمي‌خرم

‌مي‌خوام با تو شريك شم

‌اين بيست تومان دست تو

‌ده درصد بقالي تو مال ِ من

‌با اين پول قفسه‌هات رو زياد كن

‌جنس بيشتر بيار

‌تنوّع رو افزايش بده

‌هر چي سود كردي

‌سر ماه با هم حساب و كتاب مي‌كنيم

‌ده درصد سود تو مال من!

‌

‌بله

‌اين سرمايه‌گذاري درستي‌ست

‌درگير تلاطم بازي‌هاي بورس هم نيست

‌به توليد كالا و خدمات هم كمك مي‌كند واقعاً

‌از اين دست بازارهاي كوچك پيرامون ما بسيار زياد است

‌حتي مي‌تواند يك سلماني باشد

‌يا يك آشپزخانه يا رستوران

درباره فاركس هم مسأله تفاوتي نمي‌كند

‌ده دوازده سال پيش

‌يك آقايي احسان‌نام

‌مرا پرزنت كرده بود

‌ادعايش بود كه به سادگي ثروت به دست مي‌آيد

‌ثروتي فراوان

‌حتي بيشتر

‌تلاش مي‌كرد مرا متقاعد سازد

‌كه اگر تمام مردم ايران را بياوريم در اين بازار

‌پول خارجي را وارد كشور مي‌كنيم

‌كشور را ثروتمند

‌

‌ببين برادرم

‌وقتي پول تبديل به ابزار سرمايه‌گذاري شود

‌ابزاري براي ذخيره ثروت

‌يعني «كنز»

‌به قول قرآن

‌اين ديگر پول نيست

‌اين تغيير كاركرد داده

‌پول قرار بود ابزاري براي معامله باشد

‌خريد و فروش

‌وقتي طلا را در انبار خانه‌ات پنهان كني

‌گنج بسازي

‌اين را از چرخه خارج كردي

‌معاملات را دشوار

‌توليد كم مي‌شود

‌

‌حالا امروزه

‌باز هم پول تبديل به سرمايه شده

‌ارز

‌راهي كه بشود از آن پول در آورد

‌يعني پول پول بسازد

‌دقت بفرماييد

‌قبلاً ارزش پول هر كشوري با طلا سنجيده مي‌شد

‌ارزش آن هم اول قرار بود تغيير نكند

‌بعد كه بانك‌ها فساد كردند

‌خلف وعده

‌پول را زياد كردند و ارزش آن پايين آمد

‌در هر كشوري متفاوت

‌متناسب با مقداري كه بانك‌ها در آن كشور دزدي مي‌كردند

‌ولي باز هم

‌اين پول با طلا سنجيده مي‌شد

‌

‌اما

‌بعد از جنگ جهاني دوم كه ترومن دنيا را گرفت

‌با اقتصاد دلاري

‌با كمك‌هاي جهاني

‌وقتي [كنوانسيوني](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D9%85_%D8%A8%D8%B1%D8%AA%D9%88%D9%86_%D9%88%D9%88%D9%88%D8%AF%D8%B2) ترتيب دادند

‌و دلار را به عنوان پول جهاني پذيرفتند

‌كه حتي صداي [كينز انگليسي](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D8%A7%D9%86_%D9%85%DB%8C%D9%86%D8%A7%D8%B1%D8%AF_%DA%A9%DB%8C%D9%86%D8%B2) را هم در آورد

‌او مي‌خواست يك پول جديد به نام «بانكور» اختراع شود

‌تا هيچ كشوري اين وسط دست برتر را نداشته باشد

‌تا قدرت ميان برندگان جنگ جهاني تقسيم شود

‌ولي آمريكا

‌بانكور را نپذيرفت

‌دلار را حاكم كرد

‌چون تنها كشوري بود كه از جنگ جان سالم به در برده

‌حرف آخر را مي‌زد

‌چون همه محتاج وام‌هاي بانك‌هاي آمريكايي بودند

‌همان برتون وودز شد [گات](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D9%88%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%AA%E2%80%8C%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87_%D8%B9%D9%85%D9%88%D9%85%DB%8C_%D8%AA%D8%B9%D8%B1%D9%81%D9%87_%D9%88_%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D8%AA)

‌و بعد همان

‌تبديل شد به [سازمان تجارت جهاني WTO](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86_%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D8%AA_%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86%DB%8C)

‌

‌دلار قرار بود معادل طلا باشد

‌ارزهاي ديگر معادل دلار

‌به واسطه دلار به طلا وصل شوند

‌تا بتوانند استوار و پايدار گردند

ولي وقتي نيكسون بازي را به هم زد

‌[شوك نيكسون](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%D9%88%DA%A9_%D9%86%DB%8C%DA%A9%D8%B3%D9%88%D9%86) اتفاق افتاد

‌ديگر دلار متكي به طلا نبود

‌پس ارزهاي ديگر هم نبود

‌ارز شناور شد

‌[بدون پشتوانه (فيات)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%D9%88%D9%84_%D8%A8%DB%8C%E2%80%8C%D9%BE%D8%B4%D8%AA%D9%88%D8%A7%D9%86%D9%87)

‌ارز هم تبديل شد به ابزار بازي

‌براي بورس‌بازان

‌براي صرّافان

‌براي كساني كه نگاه سرمايه‌اي به پول داشتند

‌

‌حالا ديگر ارز يك كالاست

‌مثل زمين و خانه و ماشين

‌اگر مي‌شود حمله كرد و مثلاً زمين‌هاي فلان منطقه را خريد

‌قيمت را بالا برد

‌با افزايش تقاضا

‌موج ايجاد كرد

‌وقتي گران شد فروخت

‌همين كار را مي‌شود با ارز كرد

‌همين كاري كه در بورس هم مي‌كردند و مي‌كنند

‌

‌قبلاً قيمت ارز هر كشوري را

‌ميزان اسكناسي كه چاپ مي‌كرد تعيين مي‌كرد

‌بعد هم كه شناور شد

‌بدهي‌هاي بانكي كه با سندسازي شد ثروت

‌نرخ سپرده قانوني بود كه تورّم را تعيين مي‌كرد

‌كنترل يعني

‌اما وقتي ارز بدون پشتوانه شد

‌ديگر نرخ تبادل ارزها با هم

‌حتي به [تراز بازرگاني](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%B2_%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%DB%8C) كشورها هم ربطي ندارد

‌كه مثلاً اگر واردات از صادرات بيشتر شود

‌پولش ارزان شود

‌و اگر صادرات از واردات

‌پولش گران شود و ارزشمند

‌چين الآن بيشترين تراز مثبت بازرگاني در جهان را دارد

‌ولي پولش را بسيار ارزان و بي‌ارزش نگه داشته

‌آمريكا تراز بازرگاني و تجاري منفي دارد

‌شديداً:

‌

‌«به گزارش راشاتودي، آمار رسمي ارائه شده از سوي وزارت بازرگاني آمريكا نشان مي دهد كسر تراز تجاري اين كشور در ماه فوريه با 1.6 درصد افزايش به 57.6 ميليارد دلار رسيده است. به گزارش اقتصاد آنلاين به نقل از فارس، بر همين اساس اين حجم كسري تراز تجاري ماهانه در آمريكا از سال 2008 تاكنون (2018) بي‌سابقه بوده است. افزايش كسري تراز تجاري براي آمريكا از دو جهت زيان‌آور خواهد بود؛ نخست آنكه نشان مي‌دهد كه بخش قابل توجهي از رشد اقتصادي آ‌مريكا از محل افزايش شديد بدهي اين كشور است و دير يا زود كشورهاي طلب‌كار از آمريكا مي‌خواهند تا بدهي‌ها را تسويه كنند. دوم اينكه وقتي يك كشور به جاي توليد به سمت خريد و واردات روي مي‌آورد شركت‌هاي آمريكايي وجهه خود را به عنوان يك توليدكننده از دست داده و به طور كلي به از دست رفتن رقابت‌پذيري اقتصاد آمريكا به عنوان يك توليدكننده كالا منجر خواهد شد. در سال گذشته ميلادي بيشترين كسري تراز تجاري آمريكا با كشورهاي چين، مكزيك، ژاپن، آلمان، ويتنام، ايرلند و ايتاليا بوده است.»

‌

‌«مازاد تراز تجاري چين با آمريكا در ماه سپتامبر (2018) نشان از رشد قابل ملاحظه و 16.6 درصدي صادرات به آمريكا بوده است كه با وجود جنگ تجاري اين دو كشور رقم قابل ملاحظه اي است. كسري تراز تجاري واشنگتن با پكن در ماه ژوئن به 29 ميليارد دلار رسيد كه طي سال‌هاي گذشته بي‌سابقه بوده است.»

‌

‌دقت فرموديد؟!

‌تراز تجاري چين نسبت به آمريكا دست برتر را دارد

‌پس بايد آمريكا به چين بدهكار باشد

‌پس بايد ارز چين از آمريكا بالاتر باشد

‌در حالي كه هر دلار آمريكا حدود هفت يوآن چين است

‌يعني دلار هفت برابر يوآن

‌يعني انگار صادرات آمريكا به چين هفت برابر وارداتش از آن است!

حالا فاركس چيست؟

‌بازار ارز

‌نوعي از بورس

‌منتهاي مراتب

‌به جاي سهام

‌ارز را وجه مبادله قرار داده‌اند

‌نتيجه هر چه كه باشد

‌از پيش معلوم است

‌يك ابزار جديد براي بازي

‌بازي سرمايه‌داري

‌تا پول‌هاي خرده‌سرمايه‌گذاران را جمع كنند

‌آن‌هايي كه سرمايه‌هاي عمده دارند

‌

‌شرع گفته است حلال

‌پس چرا شما انجام نمي‌دهيد؟!

‌زيرا

‌همه‌مان مي‌دانيم

‌ديگر خيلي‌ها متوجه شده‌اند

‌اين‌كه حوزه ما

‌عقب مانده است

‌از سرعت تحوّلات اجتماعي

‌حوزه‌ها كند پيش مي‌روند

‌و اين مشكل‌زا شده

‌من مجتهد نيستم

‌من اجازه فتوا ندارم

‌من فقط يك پژوهشگر حوزوي

‌ولي بزرگان حوزه

‌مراجع ما

‌هنوز فرصت نكرده‌اند به اين موضوعات توجه كنند

‌درك درستي هم از پيچيدگي موضوع ندارند هنوز

‌ظاهراً

‌و نياز به كار بيشتر است

‌

‌مقام معظّم رهبري مثال جالبي دارند:

‌«اين فنّاوري‌هاي جديد در آمريكا، الان حدود 130 يا 140 سال است كه شروع شده؛ از بعد از جنگهاي داخلي آمريكا كه سال 1860 تا 64 يا 65 بوده؛ تا آن‌وقت، آمريكايي‌ها از اروپا وارد ميكردند؛ از آنجا به بعد، آمريكايي‌ها روي پاي خودشان ايستادند و شروع كردند به فنّاوري‌هاي جديد. خيلي خب، پس 150 سال از ما جلو هستند؛ 130 يا 140 سال از ما جلو هستند! و علم هم اين‌جوري است؛ وقتي انسان يك قدم جلو رفت، قدم دوّم سرعت مضاعف ميشود. من بارها مثال زده‌ام؛ گفتم شما دو نفر داريد با همديگر راه ميرويد، يك نفر اتّفاقاً يك دوچرخه پيدا ميكند؛ خب، طبعاً از شما جلو ميزند و با يك فاصله‌اي جلو مي‌افتد؛ بعد او با دوچرخه كه جلو افتاد، ميرسد به يك اتومبيل و شما ميرسيد به دوچرخه؛ آن‌وقتي كه شما به دوچرخه رسيديد، او به اتومبيل رسيده؛ خب سرعت اتومبيل چندين برابر دوچرخه است. به همين ترتيب او جلو مي‌افتد؛ مرتّب سرعت، روزبه‌روز افزايش پيدا ميكند و اين فاصله روزبه‌روز زياد ميشود.»

‌

‌اسلام دنبال عدالت است

‌شرع اسلام

‌احكام اسلامي

‌و اين بازارهاي سرمايه‌داري عادلانه نيستند

‌مردم را به استضعاف مي‌كشانند

‌اين را ما مي‌دانيم

‌اما اگر هنوز هم برخي مراجع ما فتواي به حليت مي‌دهند

‌اين يعني هنوز خيلي نياز به كار داريم

‌مطالعه و بررسي و شناخت

‌اين يعني فقه ما از سرعت تحوّلات عقب مانده است

‌و بايد برسد

‌نياز به تلاش داريم

درباره دزدي از كفار

‌اسلام به ما اجازه نمي‌دهد حتي به كافر «فحش» بدهيم

‌باور مي‌فرماييد؟!

‌در قرآن:

‌«خداوند به صراحت در آيه 108 سوره انعام سب و دشنام به دشمنان را جايز ندانسته و فرموده است: ولا تسبوا الذين يدعون من دون‌الله؛ و كساني كه غيرخدا را مي‌خوانند، دشنام مدهيد.»

‌حالا همين اسلام

‌اسلامي كه اجازه نمي‌دهد به كافر فحش بدهند

‌مؤمنانش

‌چطور اجازه دهد كه اموال كافر را بدزدند؟

‌قباحت و شنائت فحش بيشتر است يا دزدي؟!

‌

‌مراجع ما چنين فتواي روشن و واضحي دارند:

‌مقام معظّم رهبري: «در وجوب مراعات احترام مال ديگري و حرمت تصرّف در آن بدون اذن او، فرقي بين املاك اشخاص و اموال دولت نيست چه مسلمان باشد و چه غير مسلمان و همچنين فرقي بين اينكه در سرزمين كفر باشند و يا در سرزمين اسلامي و مالك آن مسلمان باشد يا كافر، وجود ندارد و به‌طور كلي استفاده و تصرّف در اموال و املاك ديگران كه شرعاً جايز نيست، غصب و حرام و موجب ضمان است.»

‌

‌آيت‌الله سيستاني: «از اموال عمومي و خصوصي كافر و يا مسلمان نمي توان دزديد و يا آنها را تلف نمود بويژه اگر به حيثيت و آبروي اسلام و مسلمين به طور كلي، لطمه وارد سازد. مسلمان نمي تواند به هنگام ورود به يك كشور غير اسلامي اموال و دارايي غير مسلمانان را بدزدد.»

‌

‌به عنوان آخرين بخش

‌وقتي من ديروز به شما ده هزار تومان دادم

‌هدفم خود ِ كاغذهاي اسكناس كه نبود

‌قدرت خريد بود

‌يعني كار انباشته در اين اعتبار را

‌كه با آن مي‌توانستم بيست عدد نان بخرم

‌ده ساعت كار كرده بودم

‌ارزش اين كار را به شما امانت دادم

‌قرض

‌امروز شما به من ده هزار تومان پس مي‌دهيد

‌يعني چقدر؟

‌پولي كه با آن فقط مي‌توانم ده عدد نان بخرم!

‌چطور شد؟!

‌

‌من بيست عدد نان نخريدم

‌نخوردم

‌تا شما بخوريد

‌حالا امروز كه نان مي‌خواهم

‌فقط ده عدد نان به من بر مي‌گردانيد؟!

‌

‌اين ماهيت تورّم است

‌كه بر قرض‌ها هم اثر مي‌گذارد

‌اين را همه ما مي‌فهميم

‌مغازه‌دار هم

‌ديروز مربا را خريده ده هزار تومان

‌امروز شده بيست هزار تومان

‌اگر بگويد من ده هزار تومان به شما مي‌فروشم

‌كه قيمت قبل باشد

‌چون خريد قبل است

‌حالا امروز چطور بروم از بازار مربا بخرم

‌تا فردا به شما بفروشم؟

‌با كدام پول؟

‌من كه ديگر سرمايه‌اي براي خريد كالا ندارم؟

‌يا از طرف ديگر

‌اگر من بخواهم با پولي كه بابت اين مربا از شما مي‌گيرم

‌نان بخرم

‌ديگر نمي‌توانم به اندازه ديروز بخرم

‌ديروزي كه مربا ده هزار تومان بود

‌به شما ده هزار تومان مي‌فروختم

‌نان پانصد تومان بود

‌بيست تا نان مي‌خريدم

‌حالا كه نان شده هزار تومان

‌من با فروش اين مربا

‌فقط ده عدد نان بخرم؟

‌اين ظلم نيست؟!

البته كه هست

‌ظلم است

‌وقتي همه كالاها با هم گران مي‌شوند

‌يعني پول ارزان شده

‌يعني اسكناس بي‌ارزش شده

‌پس بايد حقوق همه هم افزايش يابد

‌اما نمي‌شود

‌با همان نسبت

‌اين نكته ريز در تورّم است

‌چون اگر دستمزد‌ها هم با تورّم افزايش يابد

‌سرمايه‌داران انتفاعي نخواهند داشت

‌چون نيروي كار افزايش كار نخواهد داشت

‌

‌پس:

‌اولاً اگر بخواهيم عدالت را رعايت كنيم

‌بايد وقتي تورّم مي‌شود

‌قيمت همه چيز را با همان بالا ببريم

‌حتي كالايي كه قيمت خريد آن كمتر بوده

‌كاري كه درباره مهريه انجام مي‌شود

‌دادگاه هنگام طلاق

‌اگر مهريه وجه نقد بوده باشد

‌بر اساس ليست تورّم سالانه بانك مركزي

‌مهريه را به نرخ روز حساب مي‌كند

‌

‌ثانياً چون دستمزدها طبق تورّم بالا نمي‌رود

‌اگر بخواهيم انصاف را رعايت كنيم

‌نبايد قيمت را بالا ببريم

‌بايد ضرري را كه بانكداري به همه ما زده است

‌بين خود مساوي تقسيم كنيم

‌طوري كه هم فروشنده خرده‌پا متضرّر نشود

‌هم من ِ خريدار

‌چون مي‌دانيم وقتي قيمت مربّا دو برابر مي‌شود

‌اين ارزش افزوده رفته در جيب بانكدارها

‌سهام‌داران عمده بورس

‌سرمايه‌داران بزرگ

‌

‌من و شما

‌همه‌مان

‌در حال ضرر كردن در تورّم هستيم

‌پس حداقل خودمان به هم زور نگوييم

‌و براي اين‌كه ضررمان كم شود

‌همه آن را گردن ديگري نياندازيم

‌

‌موفق باشيد

چندتا سوال پيش مي ايد

‌مشكل كسري تراز تجاري ايالات متحده با ديگر كشور ها كه با سرعت شتاباني در حال وقوع و فاصله هست چگونه مي خواهند حل كنند؟

‌اين بدهي انباشه شده را چگونه قصد به صفر رساندن دارند؟

‌ ياچگونه بخشي از ان را مي خواهند پرداخت كنند؟

‌ يا  حداقل از سرعت افزايش ان بكاهند؟

‌و دوم اين كه ايا كشورهاي همچون چين كه صادرات عمده به اين كشور دارند قصد نقد كردن طلب خود را ندارند؟

‌چه زماني ميخواهند اين بدهي خود را بستانند؟

‌با اين سرعت رشد بدهي وافزايش كسري تجاري و مشكلاتي كه اين كشور دارد ايا اصلا زماني وجود دارد كه بتواند بدهي  هاي خود را پرداخت كند؟

‌تايك جايي سلطه دلار بر بازار بود اما الان كه ارام ارام كشورها در حال بستن پيمان هاي چند جانبه هستند چطور ميخواهند قدرت  و اقايي خود را حفظ كنند؟

‌و يك سوال درباره اقتصاد ديگر كشور ها

‌چطور مي شود كه ژاپن و كره از تورم جهاني محفوظ مي مانند؟

‌حتي در ژاپن براي رشد اقتصادشان اقدام به ايجاد تورم مصنوعي با ضريب پايين درحد يك درصد مي كنند و بانك ها نيز براي نگهداري پول نه تنها سود نمي دهد بلكه ساليانه درصدي را براي نگهداري از پول و كارمزد خود مي گيرد.

‌خب چطور اين كشور از تورم جهاني كه كشور قدرتمندي همچون ايالات متحده ايجاد ميكند در امان مي ماند؟

‌اما كشور ما نمي تواند چرا؟

‌و در اخر پيش بيني اقتصاديتون از سال 98 رو بيان نه كرديد

‌

‌اين چالشي‌ست كه آمريكا با آن روبه‌روست

‌هر روز هم

‌مقالات و بحث‌هاي فراوان

‌در همين باره

‌در نشريات‌شان

‌اقتصاددانان آمريكا درگير اين مسأله هستند

‌اين

‌مشكلي‌ست كه بايد راه حلي براي آن بيابند

‌و گرنه

‌همان‌طور كه متوجه شديد

‌به سختي آسيب مي‌بينند

‌

‌من درباره اقتصاد اين كشورهايي كه فرموديد مطالعه نداشته‌ام

‌اطلاع كافي ندارم

‌ولي

‌اجمالاً

‌اين را مي‌دانم

‌تورّم منفي يعني ركود

‌يعني بازار بي‌حركت شده

‌يعني خريد و فروش كم شده

‌يعني مردم مصرف نمي‌كنند

‌يا خيلي كم

‌يعني پول را بيشتر دوست دارند تا كالا

‌ارزشمندتر شده

‌يعني هر كسي

‌ترجيح مي‌دهد پولش را نگه دارد

‌هيچي نخورد

‌ولي پولش باقي بماند

‌حتي

‌اگر مجبور شود

‌براي نگهداري پولش

‌به بانك هزينه هم بدهد!

‌

‌اين بي‌اعتمادي به بازار است

‌اين در اقتصاد

‌نشانه خوبي نيست

‌اين علامت يك اقتصاد موفّق نيست

‌اين يعني مردم خيلي كار مي‌كنند

‌ولي نمي‌خواهند مصرف كنند

‌كنز مي‌كنند

‌گنجينه مالي درست مي‌كنند

‌اين عجيب است

‌نيست؟!

‌

‌إن‌شاءالله در اين خصوص بيشتر مطالعه خواهم كرد

‌

‌اما براي پيش‌بيني

‌بنده دانش آن را ندارم

‌نمي‌توانم درباره آينده نظري بدهم

‌

‌در پناه خدا